



شجریان درگذشت صفحه ۸	اپوزیسیون بورژوازی رژیم صفحه ۷	از نامه های رسیده صفحه ۴	تورنیسم زائیده ی میلیتاریسم است (۱) صفحه ۴
روز جهانی علیه اعدام صفحه ۱۰	در سالگرد قیام توده ای آبانماه نودوهشت صفحه ۹	نقش منصور حکمت در جنبش کمونیستی (۱۱) صفحه آخر	خشونت جنسی علیه زنان صفحه ۸
گر سنگی اهرمی سیاسی صفحه آخر	برای ایرانی سوسیالیستی و متکی به خود صفحه آخر	در بولیوی اکثریت به سوسیالیسم رای دادند صفحه ۱۰	

دست ها از ارمنستان و آذربایجان کوتاه

چه باشد از بلای جنگ صعبتر؟ که کس امان نیابد از بلای او شراب او ز خون مرد رنجبر وز استخوان کارگر، غذای او بهار کشتار یک میلیونی ارمنی ها هنوز در خاطره هست که امروز جنگی بازهم در ادامه همان ناسیونالیسم تنگ نظرانه میان دو کشوری که زیر چتر کشور شوراها سال ها در صلح زندگی می کردند و در جنگ ضد فاشیسم علیه آلمان هیتلری متحد و در یک سنگر می جنگیدند، برپاشده است. جنگی که در موقعیت خطرناکی بر پا شده است چون در دوران پرخطری بسر می بریم . بحران ساختاری سرمایه که صاحبانش دیگر راهی به نجات خود ندارند را بر آن داشته که دامنه رقابت افسار گسیخته و هرج و مرج ناشی از آن صفحه ۲

شجریان و مسئله هنرمندان

عملکرد دستگاه امنیتی ایران در جلوگیری از برگزاری مراسم خاک سپاری شجریان نشانی از ترس و وحشت رژیم از خیزش توده های مردم علیه رژیم سرکوبگر درمانده حاکم بود. در تاریخ کشور ما بارها دیکتاتور ها تلاش کرده اند تا از بزرگداشت شخصیت های مردمی و مخالفان خود جلو گیرند. دکتر تقی اراانی را در زندان دوره رضا شاه مخفیانه کشتند و شرایط سرکوب آنقدر شدید بود که مراسم یاد بود او را کارگران و رفقایش و خانواده اش در خفا گرفتند. اما پیروزی بر فاشیسم و سرنگونی حکومت رضا شاه شرایطی را بوجود آورد که یاد او را با برگزاری مراسم با شکوهی پس از شهریور ۲۰ رققا و دوستانش گرامی داشتند. در اولین روزهای پیروزی مردم و فرار شاه صدها و هزارها نفر بسوی احمد آباد پیاده حرکت کردند تا یاد دکتر مصدق را زنده نگهدارند. در همین دوران رژیم جمهوری اسلامی دستگاه های امنیتی تلاش کردند تا از بزرگداشت شاهرخ

فلسطین و روابط اعراب و اسرائیل

کند. در عین حال به یک بازیگر درجه اول با کنار زدن ایران و روسیه و اتحادیه اروپا تبدیل شود. جنگ ۱۹۶۸ و ۱۹۷۳ باعث نزدیکتر شدن بسیاری از کشورهای عربی شد که در ادامه می توانست برای دول امپریالیستی مشکلات عدیده ای ایجاد کند. نتیجه آن تا آنجا رفت که ملک فیصل شیرهای نفت خود را به سوی کمپانی های نفتی در جنگ ۷۳ بست و باعث خشم کمپانی های نفتی و سرانجام کشته شدن خودش نیز شد. در طی این مدت اتحادیه عرب و کنفرانس کشورهای اسلامی شکل گرفت. با اینکه در جنگ، اسرائیل به پیروزی رسیده بود ولی نتایج جنگ شش روزه می توانست صفی مخالف غرب و بویژه آمریکا را در خاورمیانه شکل بدهد. اما مصر و اردن بطور جداگانه با صلح با اسرائیل عملا به این روند خاتمه دادند. از آن زمان به بعد جنبش فلسطین پشتیبانی همگانی دول عربی را از دست داد و دولت های مختلف برای ایجاد صفحه ۲

اخیرا تلاش دولت ترامپ برای عادی کردن روابط اسرائیل با دول عربی به سرخط روزنامه های ترامپیستی در آمریکا و برخی کشورهای جهان کشیده شده است. ترامپ آنرا کارت برنده ای در انتخابات خود تلقی می کند و آن را یک پیروزی برای دیپلماسی دولت آمریکا به حساب می آورد. با تکیه به این سیاست یعنی نزدیک کردن کشورهای عربی به اسرائیل بدون در نظر گرفتن منافع فلسطین، آمریکا تصمیم گرفته که موقعیت تضعیف شده اش در خاورمیانه را باز گرداند. دولت آمریکا که بعد از اشغال افغانستان و عراق و جنگ در سوریه و یمن کاملا مورد نفرت خلق های خاورمیانه قرار گرفته است، قصد دارد که از طریق زدوبندهای دولتی جبهه ای علیه محور مقاومتی که ایران و سوریه و بخشا عراق همراهش هستند بوجود بیاورد و جای پای خود را مجددا در خاورمیانه تحکیم

پیام اسماعیل بخشی

نمایندگان کارگران هفت تپه، از نظر فشارهای امنیتی بارها دستگیر شدند و چه شب ها که در بازداشتگاه خوابیدند، علیه شان پرونده سازی کردند و چندین ماه آنها را مشغول راه پله های دادگاه کردند، به کرات از طرف عوامل کارفرما امنیت خود و خانواده شان تهدید شد، مورد حمله فیزیکی قرار گرفتند، حریم خانه شان را با آتش زدند یا شبانه به گلوله بستند و هرگز ضاربین و عاملین این دست اقدامات تبهکارانه و ضد کارگری توسط هیچ نیروی امنیتی و قضایی شناسایی نشد! از نظر فشارهای معیشتی نیز بارها در این سالها فعالین کارگری را به اشکال مختلف اخراج یا تعلیق از کار کردند. در مواردی که حتی این اقدامات با قانون موجود هم تضاد داشت باز هم این اقدامات با سکوت معنا دار مسئولین مواجه می شد.

کارگران و فعالین مستقل کارگری هفت تپه و درس شرافت و آزادی که در سیستم "سرمایه داری و رانت و اختلاس"، صحبت از حقوق بشر، حقوق شهروندی و حقوق کارگری، شوخی ای بیش نیست. اگر به زندگی و سرنوشت هزاران کنشگر عرصه های مختلف در کشور نگاهی بیندازید، رنج و مشقت «معیشتی امنیتی» که پس از فعالیت شان به صورت سیستماتیک به آنها و خانواده شان تحمیل شده است را خواهید دید و بر این مدعای من صحه می گذارید. این شرایط را به کرات برای فعالین کارگری هفت تپه در این سالها پیش آورده اند تا باعث بازدارندگی حق خواهی و حق گویی آنها شوند، اما به سود چه کسی؟ به سود کارفرمایی که تشنه رسوایی و اختلاس هایش از بام افتاده است.



فلسطین و روابط بقیه از صفحه ۱

جناح های وابسته به خود کمک های خود را بر اساس نوع رابطه با جنبش فلسطین شکل دادند و جنبش فلسطین عملا به چند جناح منشعب شد. فروپاشی شوروی، قدرت گیری آمریکا و فشار به جنبش فلسطین و دفاع بی چون و چرا از اشغالگران صهیونیسم باعث شد که مجددا مقاومتی در بین دولت عربی علیه آمریکا بصورت علنی و غیرعلنی شکل بگیرد. حضور چین و بازگشت روسیه و اتحادیه اروپا به خاورمیانه به عنوان بازیگران مهم می توانست مورد ناخشنودی آمریکا به عنوان یکه تاز این صحنه استراتژیک جهانی قرار نگیرد. آمریکا سراسیمه با اشغال عراق، افغانستان و جنگ در سوریه و یمن سعی کرد پیش دستی کرده دست رقبای از مناطق خاورمیانه کوتاه کرده و از طرف دیگر با باز گذاشتن دست دولت اسرائیل با شهرک سازی در سرزمین های اشغالی عملا ملت فلسطین را در مناطق پراکنده از هم به طرف اضمحلال بکشاند.

خوشبختانه بسیاری از سیاست های تجاوز و دخالت گرانه آمریکا در خاورمیانه با شکست روبرو شده است. آمریکا از هر زمان دیگری در خاورمیانه منزوی تر و در عین حال متهاجم تر به نظر می آید. آمریکا در عراق و افغانستان کاملا منفرد شده است. ماندن در سوریه برایش نه تنها نفوذی نیآورده است بلکه مشکلات عدیده نظامی برای متحدینش در برابر نفت سوریه را بوجود آورده است. چنین وضعیتی در خاورمیانه برای دولتی که روزگاری یکه تاز میدان و سرکرده همه امپریالیست های جهان بود اصلا قابل قبول نیست. با توجه به این شرایط آمریکا با تکیه به سیاست نزدیکی اسرائیل و اعراب و فشار برای ایجاد یک جبهه متحد. قصد دارد آخرین تیر را به اتحادیه عرب شلیک کند. و مناقشه بر سر رابطه با اسرائیل را به نقطه جدایی سیاسی از اتحادیه عرب و تسلیم برخی از دول عربی بکشاند.

آمریکا با فشار بر کشورهای عربی از امارات متحده تا دیگر کشورهای غیر مخالف عربی از یک طرف به کشمکش بین دول عربی و تضاد بین آنها دامن زده و باعث مشغول شدن اعراب به مناقشات خود و بی تفاوتی به جنبش فلسطین و از طرف دیگر به نزدیک شدن آنها در همراهی با اسرائیل بر علیه سیاست های دیگر رقبای و بویژه روسیه و ایران و بخشا ترکیه دامن می زند.

در این میان جنبش فلسطین که در مدتی به دنبال مذاکره با آمریکا و گرفتن کمک از آمریکا و سازش با دولت اسرائیل بخاطر ایجاد دو دولت دو کشور بود، تا حدودی به توهمات خود پی برده است و بطور فزاینده ای از یک طرف از سیاست های گذشته فاصله گرفته و از طرف دیگر به نزدیکی دو جناح اصلی الفتح و حماس باز می گردد. در واقع در خاورمیانه تمام دولت ها و عناصر تاثیر گذار اجتماعی سرگرم نیرو گیری و آمادگی برای جدال های آینده هستند. آیا اسرائیل برنده واقعی نزدیکی به کشورهای عربی است و یا این

شکل دیپلماسی بدون پشتوانه ای عملی است. آنچه که می تواند به سود اسرائیل تمام شود جدایی فزاینده کشورهای عربی از یکدیگر و انشعاب و ایجاد دسته ها و گروههای مختلف سیاسی در جنبش فلسطین. سیاست نزدیکی اعراب به اسرائیل بدون در نظر گرفتن منافع جنبش فلسطین در نهایت به این کشورها ضربات سیاسی خواهد زد که به انفراد آنها و دنبال روی بیشتر به امپریالیست ها خواهد انجامید. نقشه سیاسی جدید آمریکا یعنی ایجاد محور جدیدی علیه محور مقاومت ایران باعث خواهد شد که آنچه که آمریکا با اسلحه و نیروی نظامی خود نتوانست در خاورمیانه جلو برد با این سیاست به دست دول متحد عربی جلو خواهد برد. در این میان غلتیدن به ناسیونالیسم و تعصبات مذهبی و نژادی زمینه هایی هستند که بعلت تاریخ خاورمیانه برای دامن زدن به تضادهای بیشتر و براه انداختن درگیری های نظامی داخلی و منطقه ای کاربرد عینی تری دارد که چپ های خاورمیانه از هم اکنون باید فرودستان جامعه را در برابر آن آگاه کنند تا با متحد کردن کارگران و زحمتکشان کشورهایشان علیه توطئه های بورژوازی داخلی و امپریالیست ها بیایستند. ادبیاتی نظیر تلاش های صلح آمیز، دموکراسی، حقوق بشر مقولاتی برای فریب و کشاندن مردم زیر حکومت های دیکتاتوری فاشیستی، زیر سیاست هایی با چشم اندازهای غیر واقعی دنیایی بهتر است. رنگ آمیزی سیاست های دخالتگرانه و جنایتکارانه نیروهای امپریالیستی و مرتجع در خاورمیانه همراه است با به غارت بردن منابع کشورها، کاهش ارزش پول، رشد میلیتاریسم و رشد بیشتر استبدادهای مذهبی و فاشیستی. جلوی این روند ها را فقط نیروهای انقلابی جوامع خاورمیانه از جمله کارگران و زحمتکشان و کمونیست های کشورهای عربی و اسرائیلی می توانند بگیرند

مهران پیامی

دست ها از ارمنستان ... بقیه از صفحه ۱

را به جنگ کشاند. فاشیسم زاینده دوران بحران سرمایه داریست و نژادپرستی و ناسیونالیسم پوشش ایدئولوژیک آن برای فریب توده های بیکار شده، تهیدست و رانده شده به حاشیه نشین های باد کرده ی جوامع سرمایه داری می باشد. درعین حال این جنگی نیابتی بین قدرت های امپریالیستی و مرتجع محلی برای تقسیم بازارهای منطقه و تصفیه حساب های سیاسی است.

این جنگ تنها به سود دشمنان مردم، بسود اسلحه فروشان جهان سرمایه و ادامه هرج و مرج بیشتر در منطقه است. کارگران جهان متحد شوید. کارگران و خلق های ستمدیده جهان متحد شوید

چنین است آموزش های اساسی کمونیسم . حزب رنجبران ایران خواهان خاتمه دادن فوری به این جنگ خامان سوز و ضد مردمی است خاورمیانه به خاطر تاریخ کهن خود سرزمینی است که هزاران سال مردمانش با هم مشترک زندگی کرده اند. جنگ ها را پادشاهان و حاکمان بر پا کرده اند و به سود خود دست به کشتار و غارت زده اند. باید به این بربریت تاریخی خاتمه داد. دو جنگ جهانی امپریالیستی بشریت را به لبه نابودی کشاند، جنگ های نیابتی و سیاست بالکانیزه کردن های امپریالیستی منطقه ما را به ویرانی کامل کشانده است. برماست نیروهای کارگری و آزادیخواه در کلیه کشورهای منطقه متحد شوند و دست در دست هم علیه جنگ و برای صلح و همبستگی مبارزه کنند.

دست ها از ارمنستان و آذربایجان کوتاه

حزب رنجبران ایران

پیام اسماعیل بخشی بقیه از صفحه ۱

کارفرمای بخش خصوصی هفت تپه پس از آنکه دید نمی تواند فعالین را جذب و با پول وعده وعید آلوده شان کند در یک حرکت عجیب و ضد انسانی و تازه اما با همان ماهیت سرکوبگرانه کارفرمایی، به قائم مقامش (آمیلی) دستور می دهد از پرداخت حقوق و مزایا و اضافه کار نمایندگان کارگران، با وجود اینکه سرکار بودند و تایم کارت برایشان پر شده است جلوگیری شود تا با اینکار علاوه بر فشارهای امنیتی با فشارهای معیشتی سنگین بر نمایندگان حق خواه آنها را از ادامه ی راه منصرف کند و مجبورشان کند تا با او بر سر میز مذاکره بنشینند!

اما نمایندگان شریف کارگران همچنان بر سر عهد خود با کارگران مانده اند. نمایندگان کارگری هفت تپه اصولا کارفرمای بخش خصوصی را به رسمیت نمی شناسند. این فعالین شریف هرگز تن به ذلت مذاکره با کارفرمای فاسد نخواهند داد تا درس شرافت و آزادگی را به چند دسته از آدمهای پیرامون خود بدهند:

اول به مسئولین و به مدیران بانکی که هیچ مشکل مالی نداشتند اما باز توسط رشوه و پول های کثیف اسدیگی-رستمی شرف و زندگی خود را آلوده کردند. دسته ی دوم مدیران شاغل در هفت تپه ست که برخی ادعای سواد و سابقه درخشان مدیریت نیشکری دارند بخصوص مهندس آمیلی که خود را پدر نیشکر ایران میدانند اما آلوده ی چنین دم و دستگاه فاسدی می شود.

پول نداشتی؟ اعتبار نداشتی؟ کدام کمبود باعث شد در چنین دستگاه فاسدی آلوده شوید که

دست ها از فلسطین کوتاه



شجریان و مسئله هنرمندان... بقیه از صفحه ۱

زمانی توسط کارگران جلو گیرند ولی با همه ی آن همه تدارکات بازهم از سراسر ایران جوانان کارگر و آگاهان سیاسی کارگری خود را به تبریز رساندند.

بی شک روزی خواهد رسید که دوستداران شجریان، شاملو، سیرجانی، شاهرخ زمانی، ستار بهشتی، نوید افکاری..... و هزاران قربانیان دیگر یاد آنها را گرامی خواهند داشت و مراسم با شکوهی را به یاد آنها و هزاران هنرمند، نویسند و مبارزان در ایرانی آزاد برگزار خواهند کرد. اما در مورد شجریان این تنها رژیم حاکم نبود که از مراسم خاک سپاری جلو گیری کرد و علیه شجریان تبلیغ کرد. گرایش های سیاسی از راست تا چپ از داخل نظام و بیرون آن موضع گرفتند. مواضع دیگری هم بود که تلاش کرد با نفی کامل فعالیت های شجریان را در زمینه فرهنگی وهنری تخطئه کنند و از لحاظ اجتماعی شخصیت او را بی مقدار جلوه دهند. این مواضع با اینکه از میان مخالفان حکومتی ابراز می شد ولی در راستای هم خط حکومتی در حرکت بود و هر دو سیاست و مواضع با شیوه های مختلف یکی با زور و تفنگ و سرنیزه دیگری با قلم و گفتار به یک هدف خدمت کردند: جلوگیری از شرکت مردم در بزرگداشت شجریان.

در چهار دهه اخیر در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی دو جریان سیاسی پر قدرت که بی شک پایگاه های اجتماعی و طبقاتی خود را دارند موازی هم شکل گرفته است. جریان چپ و سوسیالیستی که سر به طبقه کارگر دارد و جریان سیاسی ضد دیکتاتوری مذهبی - ملی و آزادی خواه؛ این دو جریان سیاسی در همان اوایل استقرار قدرت خمینی نا رضایی خود را از انحصار طلبی حاکمان نشان دادند. جریان اول یعنی گرایش چپ و سوسیالیستی هیچی از قدرت سیاسی جز سرکوب و شکنجه و کشتار نصیبش نشد. مقاومت و ادامه مبارزه به پرچم بازماندگان نشان در زندان ها و بیرون از زندان تبدیل گردید. این جریان عمدتا در عقب نشینی به کردستان برای حفظ نیروی باقیمانده خود پناه بردند. متاسفانه کوموله که پایگاه اجتماعی اش در کردستان بود و در آن زمان از اقتدار سیاسی در میان توده ها برخوردار بود با دنباله روی از نظرات گروه کوچک با گرایش های شبه تروتسکیستی نتوانست به درستی به این نیروی چپ و سوسیالیستی که به کردستان پناه آورده بود برخورد کند و با تسلیم شدن به مشی سکتاریستی منصور حکمت به ایجاد حزب کمونیست ایران، یکی از نادر ترین زمانه را برای وحدت وسیعترین نیروهای چپ و کمونیست را کل جنبش کارگری از دست داد که هنوز از آن رنج می برد. در حقیقت سر بلند کردن جنبش کارگری و چپ ایران در دهه ی اخیر مستقل از این جریان و با اتکا به جنبش داخل نوین کارگری شکل گرفت که در حال گسترش و تکامل است.

جریان دوم گرایش خرده بورژوازی درون حکومت مسیر دیگری را طی کرد. آنها جزیی از جریان اسلامی بودند و

اینهمه به دروغ از کارهای نکرده اسدیگی ها تعریف و تمجید میکنید، بشدت ضد کارگری عمل میکنید و اولین طرح تان برای هفت تپه تعدیل و اخراج حداقل ۱۵۰۰ کارگر است و امروز دستور می دهید حقوق نمایندگان کارگری پرداخت نشود... آن نام گذشته را به باد دادی، با نام خودت با گذشته ات چه کردی؟ امروز ایشان در تمام اعمال ضد انسانی و غیر قانونی کارفرمای هفت تپه شریک است و باید پاسخگوی کارگران رنج دیده باشد.

دسته سوم متاسفانه نام کارگر را یدک می کشند هرچند تعدادشان اندک است اما در بدنه ی کارگری هفت تپه جای دارند؛ کسانی که صبح در اعتصاب کارگران حضور دارند و عصر در کنار کارفرما و تمام حجم فعالیت شان کوبیدن نمایندگان و کارگرانی بود که علیه کارفرما تجمع می کردند و در آخرین دور اعتصابات کارگران هفت تپه وقتی اسدیگی را رفتنی دیدند بعد از پنج سال برای اعاده آبرو و جبران مافات در تجمعات شرکت کردند اما از یک تاریخ به بعد وقتی با عدم توجه و استقبال کارگران مواجه شدند به شکلی عجیب یکباره پلاکارد شان را عوض کرده و برای حمایت از کارفرما، به زدن انگ و تهمت علیه کارگران و نمایندگان مستقل کارگری پرداختند.

اما اسدیگی ها و عواملش می روند و هفت تپه می ماند و کارگران سر افرازش... و روسیاهی به زغال...

امروز به کارفرما و مدیران و عوامل خود فروخته اش اعلام می کنیم ما کارگران هفت تپه با تمام وجود از نمایندگان راستین خود حمایت می کنیم و نخواهیم گذاشت حق شان ضایع شود. اتحاد کارگران و نمایندگانشان و حمایتشان از هم باعث اجرایی شدن خلع ید از بخش خصوصی شد و این اتحاد و حمایت متقابل کماکان ادامه خواهد داشت!

اسماعیل بخشی

۲۹ مهر ۱۳۹۹

با تسلط خط دیکتاتوری ولایت فقیه به مبارزه علیه آن پرداختند. از رئیس جمهور اول شروع شد که با سازمان مجاهدین خلق متحد شد. با خروج بنی صدر و رجوی به خارج قلع و قمع این نیروها با وحشیانه ترین شیوه شیعگری این نیروی مقاومت اولیه از درون را شکست دادند. اما هیچگاه این مقاومت از درون باز نایستاد و تا امروز ادامه دارد. می توان سیر تکاملی آنرا به خیزش عظیم جنبش ۸۸ پیوند داد.

شجریان زائیده این جریان مقاومت بوده و در خیزش وسیع توده ای سال ۸۸ پیوست که پس از آنهم همچنان به گفته خودش به توده های قیام کننده علیه دیکتاتوری وفادار ماند. ترس رژیم از برگزاری مراسم آزاد خاک سپاری او درست با آگاهی کامل از پشتیبانی مردم بود. دستگاه امنیتی بخوبی از پایه توده ای شجریان اطلاع داشت.

در این جا یک نکته گران بار از نظر شناخت تکامل اوضاع ایران نهفته است. نکته ای که باید همه جانبه درک شود. مبارزه چهل ساله علیه رژیم سرمایه داری حاکم، مبارزه ایست از طبقات و اقشار کارگری بورژوازی لائیک و خرده بورژوازی تنها مبارزه ی طبقه کارگر نبوده و نیست که دشمن به این روز فرو ماندگی افتاده است. شجریان نه کمونیست بود و نه از میان طبقه کارگر برخاسته بود و جزوی از شرکت کنندگان جنبش ۸۸ بود و شاید با جرات ترین ها که بی هراس جلو دوربین ایستاد و فریاد کرد مرگ بر دیکتاتور. اما شجریان را چنانچه در بستر واقعی موقعیت خانوادگی و زندگی اش و سیر تکاملی آن مورد ارزیابی قرار دهیم، آنوقت شجریان هنرمندی از نوع این دوران مقاومت و جزوی از آن به حساب می آید. جنبش خرده بورژوازی از درون حکومت خیزش می کند و بزرگترین نیروی توده ای را به بهانه رای من گو به مخالفت با دیکتاتوری می کشاند تا جایی که اگر رهبری آن جا می زد می توانست تا حد براندازی جلو رود. شجریان به این جنبش پیوست و تا آخر عمرش به دیکتاتور پشت کرد و تسلیم نشد. بیشتر طرفداران او را کسانی تشکیل می دهند که از گذشته ای مانند شجریان می آیند. کسانی هستند که در این چند دهه از رینا بریدند و اسلام خمینی را به لقاخ بخشیدند به مرغ سحر رسیدند. درست به همین علت هنوز بخش هایی از اصلاح طلبان مانده در نظام از یکسو میخواستند مرده خور کنند و چنان جلوه دهند شجریان از خودشان بوده است از سوی دیگر نیروهای سرسخت انحصار طلب تلاش کردند از هرگونه تظاهراتی و جمع شدن هایی جلو گیرند. ماموران امنیتی در همان روز های بستری در بیمارستان همه رفت و آمدها را تحت کنترل گرفته و همه جانبه برای جلو گیری از هر تظاهراتی تدارک دیده بودند. از جمله تلاش مذبوحانه آنها برای پیچیدن تابوت شجریان در پرچم جمهوری اسلامی که با مقاومت خانواده اش مجبور شدند عقب نشینی کنند. این خود خط کشی روشنی بود با کل نظام ولایت فقیه که بطور سمبلیک اما با مبارزه بدست آمد. وارد شدن به ارزیابی از نقش هنری و یا زندگی سیاسی مخفی و یا علنی شجریان در توانایی ما نیست. اساسا در ارزیابی از هنر





تروریسم زائیده ی میلیتاریسم است!



ع. بینالودی (دکتر علی صادقی شهریور ۱۳۸۰)

مقدمه: رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله ی انتحاری دو هواپیمای مسافربری به آسمان خراس - مرکز تجارت جهانی- در نیویورک که طی آن هزاران نفر انسان بی گناه کشته یا مفقود الاثر شده اند، هراس و وحشت فوق العاده ای را نه تنها در شهر نیویورک بلکه در سراسر آمریکا بوجود آورده و چشم جهانیان را نگران از عکس العمل آمریکا و نظام جهانی سرمایه در قبال این واقعه ی وحشیانه، ساخت بوش، رئیس جمهور آمریکا، این عملیات را اولین "جنگ علیه آمریکا" در قرن بیست و یکم می نامند. برخی دیگر آن را ایجاد جوی آلوده و مناسب حال حاکمین آمریکا، دست به خرسازیهای جعلی زدند.

بازارهای بیمار بورسهای جهان، بویژه در آمریکا با سرعتی فزاینده تب و لرز گرفته و سقوط کردند. دستگاه های نظامی، پلیسی و جاسوسی در کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری در شکار تروریستها شدیداً فعال شدند. در آمریکا ۴۰ تا ۵۰ هزار نیرو ذخیره ارتش به زیر پرچم فرا خوانده شدند. ناوهای هواپیمابر آمریکا به سوی خاورمیانه به حرکت درآمدند و فریاد انتقام علیه دشمنی نامرئی، سراسر دستگاه های تبلیغاتی جهان سرمایه را پُر کرد. بوش، شارون، بلر، شرویدر... و حتی پرشون سوئدی، همراه با کوچک عبدالهادی جهان سومی و از جمله کشورهای عربی، پاکستان، و ایران، از روی ناچاری سوگند مبارزه علیه تروریسم را سردادند. گوئی با این اعلان مواضع، دامن خود را از آلوده گی به تروریسم می توانند برهاند!

اما هرچه زمان میگذرد، سناریوی بازگو شده توسط حاکمین آمریکا زیر علامت سؤال رفته، انگشتهای اتهام بیشتری به سوی دستگاه های جاسوسی قدرتمند نشانه میروند که قصد داشته اند به کمک این عمل ضد انسانی، برای فعال شدن مجدد امپریالیسم آمریکا در جهان و به ویژه در خاورمیانه و حوالی آن و توسعه ی نفوذش در این منطقه، فراهم سازد!

بنابراین تحلیل همه جانبه تر از حرکتهای امپریالیستی، اکنون به ضرورتی جدی تبدیل شده است. چه بدون آن، نمی توان مبارزه ای اصولی علیه تروریسم و تروریست پروران را به پیش بُرد.

چنین حالتی او دیگر شجریانی نبود با اسم مستعاری که شاید رفیق خراسانی می نامیدندش! او را می شناختیم. ما که از عملکرد رژیم جمهوری اسلامی در برخورد به نویسندگان و هنرمندان با خبر هستیم و احتیاج به بازگویی ندارد. در ایران دیکتاتوری که حتی فعالان محیط زیست را زیر شکنجه میکشند و این روزها سه نفر از اعضای کانون نویسندگان را به زندان انداختند، چطور یک شاعر، یک هنرمند می تواند علنی بنویسد و برنامه اجرا کند و بعد مواضع سیاسی خود را پنهان نکند؟ الفبای مبارزه می گوید در شرایط دیکتاتوری باید کار مخفی را با کار علنی تلفیق داد و در این زمینه اصل **حفظ نیروست نه شعار دادن و علنی کردن وسبک کار عسس بیا مرا بگیر.**

از این نکته اساسی که بگذریم و بخواهیم از زاویه سیاسی و امر بسیج و متشکل کردن توده های وسیع خلق یعنی ۹۹ درصدی ها موضوع را بررسی کنیم. در جامعه ایران کنونی که در کلیه زمینه ها رشد نا موزون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی موجود است و تاریخا سرزمین فرقه ها، دسته ها، دین ها، مذهب ها، باندها، ملیت ها و قوم ها بوده و هنوز هم هست چگونه انتظار داریم همه یک شکل و یک لباس در یک خط زیر پرچم علنی در برابر نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی بایستند. انقلاب آتی ایران را چه بسا با برهنگان میلیونی حاشیه نشینان باد کرده شهرهای بزرگ ایران که آهنگ مرغ سحر را می خوانند کلید خواهند زد. از هنرمندان سرزمین کلنگی ایران، که میلیون ها نفرش زیر خط فقر مطلق بسر می برند و هیچ گونه ایمنی اجتماعی ندارند و خیابان هایش از خون مبارزان گلگون است نباید انتظار یک کادر حرفه ای مبارز متفکر سیاسی داشت. در ارزیابی از کسانی که داخلند و روبروی دشمن اند باید شرایط شان در نظر داشت تلاش برای نفی خدمت شجریان و هل دادن او به سمت دشمن بدور از منطق سیاست پرولتاریایی که وظیفه اساسی اش جلب وسیعترین نیروهای ضد رژیم جمهوری اسلامی برای براندازی موفق کل نظام جمهوری اسلامی و در خدمت برنامه انقلاب سوسیالیستی است.

امر رهایی بشریت از قلمرو ضرورت از روندی سخت، بغرنج و طولانی می گذرد. جهانی کمنیستی توده ها را تعیین کننده در تحقق چنین وظیفه ای می داند. وظیفه کمنیست ها رفت توی توده ها، آموزش از آنها، حرکت از سطح آنها و متشکل کردن آنهاست تا خود قادر شوند امر انقلاب را در پیشرفته ترین سطح بدرایت به پیش برند.



دیلیم

و نقش هنر هنوز همچنان نظرات متفاوت و قابل تکاملی موجود است اما یک نکته روشن است که ارزیابی از یک کار هنری تنها با معیار طبقاتی هنرمند به قضاوت نمی توان نشست. مارکس خود اشعار شکسپیر را برای بچه هایش دکلمه می کرد و روزی که دخترانشان انتخاب شده بودند در یک نمایشنامه شکسپیر روی صحنه بروند او و جنی تما م بودجه خود را گذاشتند که لباس مخصوص برایشان تهیه کنند. لنین از نویسنده بزرگ روس چون تولستوی که فتودال زاده و جزو آریستوکراسی تزارسیسم بود و تا آخر عمرش هم، همچنان زندگی کرد بخاطر منشاء طبقاتی اش او را نفی نکرد.

نفی گرایی و برخورد یک جانبه کردن از جمله مشکلات بزرگ شیوه تفکر تحلیلیگران و فعالان اجتماعی ما در این صد سال گذشته بوده است. متاسفانه ماتریالیستهای تاریخی و ماتریالیست های دیالکتیکی که بتوانند هم تاریخ ایران را تجزیه و تحلیل عمیق طبقاتی کنند و ویژگی های آنرا برای آموزش عمومی در اختیار دانش آموزان و دانشجویان بگذارند بوجود نیامد. با اینکه تلاش های اولیه و قابل ارزشی کردند تا شیوه تفکر علمی را معرفی کنند ولی چون سیاست های مسلط حکومتی در بهترین حالاتی کپی برداری از خارج و سطحی بود بجایی نرسید. تازه کلیه جنبش های اولیه اصلاحی هم در پوشش مذهب خود را نمایان کردند مثل حرکت درویشان یا بهایی گری و متافیزیک را دامن زدند. در دوران نوین هم که تدارکی برای انقلاب مشروطیت بود ترس از دولت عثمانی برند شیعه گری دوازده امامی را در فرق قانون اساسی جا دادند و از آن زمان تا بحال هم وجود قشر خرده بورژوازی در کلیه سطوح دانشگاهی و احزاب و سازمان های سیاسی و اجتماعی از یکسو و نفوذ عمیق و همه جانبه دین در جامعه بویژه در میان توده های وسیع مردم از سوی دیگر پیشرفت در اندیشیدن بر اساس ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیکی را کند کرده است. در زمینه ترجمه و کپی برداری از تجارب دیگران تا اندازه ای خوب عمل شده اما بر اثر وجود دیکتاتوری اکثر کادرها یا در زندان ها بودند، یا به جوخه اعدام سپرده شدند و یا مجبور به مهاجرت شده اند و بدور از توده ها همچنان به مبارزه ادامه داده اند. این وضع یک بار منفی را با خود حمل می کند که بد آموزیست که بدور از صحنه واقعی جامعه می شود ماند و وظایف انقلابی را هدایت کرد.

با توجه به اینکه شجریان در داخل ماند و تحت دیکتاتوری مجبور شد با انتخاب کرد ماند و کار کند. با توجه به اینکه با هنرمندانی همکاری داشته که حزبی بوده اند و یا زمانی حزبی بوده اند و چه در دوره شاه و چه در دوره ولایت فقیه براین باور بودند موقعیت خود را باید علنی حفظ کنند تا بتوانند در داخل بمانند و تاثیر گذار باشند، آیا بنظر نقادان او که چرا مامشات کرده اینست که او می بایستی شعار سرنگونی تمامیت نظام را می داده و بعد به خارج فرار می کرده است؟ در

انتخابات ریاست جمهوری ایران را بایکوت کنید



مبارزاتی توده ها است، توسط حاکمین یا گروههایی از اپوزیسیون برای رسیدن به اهدافی مغایر با منافع توده ها:

تروریسم شکلی از آنارشیسم میلیتاریستی است در ابعاد کوچک تر و به این مفهوم به کودتاگری و کسب پیروزی سریع و از راههای میان بُر شباهت دارد. در تاریخ جوامع طبقاتی، طبقات استعمارگر حاکم پیوسته برای دفاع از منافع شان، احتیاج به نیروهای سرکوبگر، مجهز به پیشرفته ترین سلاحهای مرگبار خود داشته اند تا مانع از هرگونه مبارزه ای حق طلبانه ی طبقات محکوم و استثمار شده در جهت کسب حقوق پایداری شده شان گردند. مع الوصف به نسبت اوضاع و احوال ویژه علاوه بر سرکوب پیوسته و دائمی، بعضاً به عملیات تروریستی جهت ارعاب بیشتر مردم، دست یازیده اند.

نمونه های فراوانی را در این مورد در تاریخ می توان یافت.

طبعاً از آنجا که فرهنگ رایج و قالب در هر جامعه و در هر زمان معینی فرهنگ طبقات حاکم است. لذا بعضاً گروههایی از میان طبقات محروم نیز در مبارزه علیه حاکمین از شیوه ی تروریستی حاکمین استفاده می کنند، بدون این که از این طریق به پیروزی رسیده و خواسته هایشان تحقق پذیرد. لذا عمل آنها در حد انتقام گیری ماجراجویانه باقی می ماند و به علاوه در مقایسه با تروریسم حاکمین، بسیار محدودتر و ناپایدار تر بوده و از حد عمل گروههای کوچکی تجاوز نمی کند. در این مورد نیز شواهد تاریخی فراوانند.

در حالی که برای توده های میلیاردی مردم جهان که سازنده گان کلیه ی نعمات مادی و معنوی جامعه ی جهانی هستند، هیچ منافع و مصالحی وجود ندارد که بخاطر آن به جان هم بیفتند، و به نام دفاع از مالکیت، نژاد، مذهب، ملیت، جنس و غیره بدتر از حیوانات درنده، هم دیگر را لت و پار کنند. مبارزه ی آنان هدف رهایی بشریت از زیر ظلم و جور و ستم و استثمار را بر پرچم خود دارد. بهمین علت، هیچگاه در تاریخ حاکمین نتوانسته اند اکثر عظیم توده ها را، در سرکوب گری و یا در عملیات تروریستی، با خود همراه و هم گام سازند. رژیم جمهوری اسلامی نزدیکترین نمونه است که در مدتی کمتر ربع قرن به دلیل برخورداری میلیتاریستی و تروریستی اش نظیر کشت و کشتار مردم بی گناه و ایجاد رعب و وحشت در میان آنها، بیش از پیش از توده ها جدا افتاده است. در عین حال، بیش از ۲۳ سال ترور و وحشت آفرینی و تجاوز به حقوق مردم توسط حاکمین جمهوری اسلامی، نشان داده است که تروریسم حاکمین به مراتب گسترده تر و سازمان یافته تر از تروریسم در سطح گروههایی از افراد، امکانات عمل کردی دارد. اما این دو نوع تروریسم به هیچ وجه مورد پذیرش توده ها ی مردم نبوده و نیستند.

مع الوصف، ضروری است یادآوری کنیم که هر مبارزه ای قهرآمیز جدا از توده ها، و از جمله ترور برخی از مَهره های حساس حاکمین که مورد نفرت توده ها هستند، توسط نیروهای انقلابی مردمی را نمی توان با

که دامن گیر کشورهای سرمایه داری پیشرفته و به ویژه آمریکا، شده است، جهان وارد دور جدیدی از زورآزمایی جهت تقسیم مجدد مناطق نفوذ کشورهای بزرگ صنعتی می شود، منتها به بهانه ای تنبیه کشورهای جهان سومی و در لافهای مبارزه علیه تروریسم! در جنگ خلیج، آمریکا و انگلستان توانستند راههای آبی و گذرگاههای مهم نفت را در منطقه ی جنوبی خاورمیانه به زیر کنترل خود درآورند - توجه شان جلوگیری از حرکتی نظامی رژیم عراق در بخش جنوبی آن بود! و حالا نوبت به زیر کنترل درآوردن منابع نفت و گاز در بخش شمالی خاورمیانه از طریق اشغال نظامی و یا روی کار آوردن رژیمهای پوشالی مورد نظر آمریکا و انگلستان، در کشورهای منطقه، فرا رسیده است آن هم به بهانه ی "ریشه کن کردن تروریسم!"

در چنین شرایطی ضروری است با بررسی مختصری، ببینیم تروریسم چیست و تروریستها کدامند که سردمداران بورسهای نیویورک و لندن و فرانکفورت و غیره سر جنگ با آنها دارند؟ چرا تروریسم با جان سختی تمام امروزه به کار خود ادامه می دهد و بالاخره مورد استفاده ی کدام جریانات طبقاتی در جهان است؟

الف - تروریسم و خاستگاه های آن

بطور کلی تروریسم روش مبارزاتی قهرآمیزی است با هدف ایجاد نظم و یا رژیم وحشت "خشونت و هراس، توسط حکومتها و یا گروههایی از افراد که از منافع خاص طبقاتی در عرصه ی سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی دفاع میکنند.

خاستگاه تروریسم در قدرت اساساً ایجاد وحشت در میان مردم بی گناه است "بخاطر حفظ برتریهای طبقاتی حاکمین از طریق سرکوب بیشتر. در حالی که خواستگاه تروریستی گروههای در اپوزیسیون، ناشی از فشار شدیدی است که از جانب حاکمین بر اقشار خرده بورژوازی وارد شده و آنها را برای گرفتن انتقام از حاکمین ترغیب می نماید. هرچند که خود این گروهها در تحلیل نهائی به بورژوازی بزرگ و حاکمین خدمت می نمایند.

صفت مشخصه ی تروریسم، انجام عملیات قهرآمیز جدا از توده هاست، برای رسیدن به اهدافی مغایر با منافع توده ها.

بدین ترتیب در برخورد به تروریسم باید سه خصلت نمای اساسی آن را در نظر گرفت که عبارتند از:

۱- تروریسم روش مبارزاتی قهرآمیز جدا از روش مبارزاتی توده ها است، توسط حاکمین یا گروههایی از اپوزیسیون برای رسیدن به اهدافی مغایر با منافع توده ها.

۲- تروریسم برای تحقق اهدافش، ایجاد نظمی وحشت آفرین و انتقام جویانه را در مد نظر دارد.

۳- تروریسم با اهداف انسانی بیگانه است. نکات سه گانه فوق را مختصراً مورد مطالعه قرار می دهیم:

۱- تروریسم روش مبارزه قهرآمیز جدا از روش

آیا به راستی خطر تروریسم تا بدان حد است که باید "جنگی صلیبی" علیه آن راه انداخت؟ آن هم علیه چند گروه شناخته شده و ناشناخته! اگر در گذشته جنگ بین کشورهای امپریالیستی، یا بین کشورهای امپریالیستی و کشورهای عقب مانده و یا در درون کشورها بین حاکمین و محکومین (اعم از جنگهای امپریالیستی، ملی، طبقاتی، رهایی بخش و غیره) با صف بندیهای کاملاً روشنی آغاز و پایان می یافت، این بار جنگ ظاهراً با دشمنی نامرئی قرار است صورت گیرد! جنگی که گفته می شود درازمدت نیز خواهد بود!!

گرچه اسامی افرادی مانند اسامه بن لادن - میلیاردی معروف عربستان سعودی که به برکت عضویت در (C.I.A)، سازمان جاسوسی آمریکا، در سال ۱۹۷۹ و بخاطر مبارزه علیه کمونیسم دست به تربیت تروریستها و انجام عملیات نظامی در ابتدا ضد ارتش اشغالگر سوسیال - امپریالیسم روسیه و سپس عملیات تروریستی علیه آمریکا، از پایگاه هایش در افغانستان زد و در عین حال نقش درجه یکی در تولید و قاچاق مواد مخدر را برعهده گرفته و به ثروت بادآورده ای دست یافت! - یا ابو سیاف در فیلیپین که با گروگان گیری در سالهای اخیر مشغول اخاذی شده است، ورد زبانهاست و یا گروههای دیگر تروریستی در الجزیره، خاورمیانه، قفقاز، آسیای میانه و غیره مشغول ترور و آدم کشی هستند، اما بعد عملیات در حدی نیست که تمام مراکز فرماندهی های نظامی ارتشهای پیشرفته ی سرمایه داری در مقابل با آنها بسیج شوند. مع الوصف، جورج ولتر بوش اعلام کرد که: جنگ آمریکا با تروریسم تمام عیار است و در این جنگ، هرکس باما نیست، بر ماست!! معنای این حرف جز این نیست که یا هژمونی ما را قبول کنید و از تعرض مصون بمانید و یا در صورت مخالفت ما شما را تروریست و تروریست پرور قلمداد کرده و به خود حق خواهیم داد به جنگ علیه شما اقدام کنیم!!

پس مبارزه با دشمن نامرئی (یعنی تروریسم) آن هم با دستگاه عظیم جنگی، چیزی جز شکار گنجشک با گلوله های توپ نمی باشد! اما در واقع دشمن چندان هم نامرئی نیست! هم اکنون حاکمین آمریکا انگشت اتهام را علیه برخی از کشورها که گویا با تروریستهای مورد نظر آمریکا، همکاری می کنند، نشانه رفته اند. افغانستان و عراق، مظنونین درجه ی یکم هستند و سپس نوبت به لیبی، سوریه، ایران و کره ی شمالی می رسد. اعلام همکاری ایران و تعداد دیگری از این کشورها در مبارزه علیه تروریسم، اما نه زیر نظر آمریکا، اوضاع را قدری بغرنج تر ساخته و علی الحساب افغانستان و عراق در تریبتر نزدیکتر اتهامات آمریکا هستند تا بعداً قرعه به نام چه کشور دیگری بیفتد! کوه مبارزه علیه تروریسم موشی زائید و فعلاً ثروتمندترین و بزرگترین قدرت نظامی جهان خود را برای حمله به فقیرترین و جنگ زده ترین کشور جهان دن کیشوت وار، آماده می کند! طبعاً این گام اولی خواهد بود در گسترش نفوذ آمریکا در خاورمیانه و حوالی! در شرایط بحرانی ای



جهان گذاشته است که رژیم اسرائیل را، بیش از پیش، رژیم منفور و زورگو می شناسند و حقانیتی برای آن قائل نیستند.

این مبارزه و صدها نمونه در مناطق دیگر در جهان نشان داده اند که با خشونت و ترور و سرکوبگری نمی توان عزم مردم به پا خواسته را در جهت رسیدن به حقوقشان، از آنان گرفت. "هر کجا ظلم و ستم باشد، مقاومت و مبارزه نیز وجود دارد". اگر غیر از این بود تاریخ جهان مشحون از مبارزات ستمدیدگان علیه ستمگران نمی شد! و همین مبارزات است که بالاخره استعمارگران و ستمگران را به زانو در خواهد آورد.

امپریالیسم آمریکا نیز با هزاران نمونه از عملکردهای تروریستی نظیر سازمان دادن دهها کودتای نظامی - از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گرفته تا کودتاهای خونین در اندونزی و شیلی، از ریختن بمبهای فسفوری و شیمیایی بر روی شهروندان بی گناه ویتنام گرفته تا لشکرکشی به پاناما و گرانادا، از سرنگون ساختن هواپیمای مسافربری ایران و کشتن بیش از ۲۰۰ نفر گرفته تا نابود کردن کارخانه ی شیمیایی و داروسازی در سودان، از حملات مکرر در مکرر به شهرهای عراق و کشتن مردم بی دفاع و تحمیل محاصره ی اقتصادی که بهتر است تروریسم اقتصادی بنامیم و از بین رفتن بیش از نیم میلیون کودک در عراق گرفته تا حمله به مردم بی دفاع کسوو و صربستان، از حمایت بی دریغ از حکومتهای ارتجاعی ترکیه در سرکوب کارگران و زحمتکشانشان آن جا و به خاک و خون کشیدن آزادی طلبانه ی مردم کرد در کردستان ترکیه گرفته تا تجاوزات به کوبا و اعمال تروریسم اقتصادی بر آن کشور و غیره و غیره بدترین نمونه را از نظر تروریست بودن و تروریست پروری و ایجاد رعب و وحشت در جهان و نیز در داخل آمریکا را به معرض نمایش گذاشته است. کلیه حاکمین کشورهای امپریالیستی و یا دست نشانده نیز از این امر مستثنا نبوده اند.

ادامه دارد

سیاسی محکوم شده در دادگاههای فرمایشی خود را نیز بدون هیچ دلیلی به جوخه های اعدام سپردند و غیره. در کلیه این عملیات سادیستی، خبیثانه و ضد انقلابی و لذا تروریستی، هدف حاکمین زهرچشم گرفتن از توده ها و ایجاد سکوتی قبرستانی بود تا بتوانند به کمک آن حاکمیت خونبار خود را تداوم بخشند.

در حمله ی انتحاری ۱۱ سپتامبر به مرکز تجارت جهانی در نیویورک نیز ما شاهد همین گونه عملکرد، توسط گروه یا گروههای تروریست بودیم که باز هم توده های بی گناه مردم را هدف گرفتند. تروریسم بنا بر بینش رسیدن هرچه سریع تر به هدف اش و مبارزه با فرد یا افراد، به صورتی کور و بی منطق عمل می کند. قصد انتقام دارد و نه حل معضلی از معضلات مردم. لذا نه به هدفش می رسد و دردی از دردهای مردم را درمان می کند. کما اینکه بعد از روزهای هراس انگیز اول و دوم حادثه نیویورک، حاکمین آمریکا نیز با همان منطق کور تروریستی و با بیان این که در پاسخگویی به حملات تروریستی اخیر ممکن است افراد بی گناه کشته شوند، دست به کار شده اند و تا آن جا که مشهود شده است احتمالاً مردم بی دفاع افغانستان به زودی باید قربانی این انتقام گیری کور بشوند. آنها در میان مجموعه انگیزه هایشان برای این عملیات نظامی، از جمله می خواهند ثابت کنند آمریکا آبرقدرت و برترین است و کسی نباید جرئت حمله به این دژ سرمایه فراملی ها را در سر پروراند!

در فلسطین اشغالی نیز که اکنون یک سال است مردم با اعتراض علیه اشغالگری حاکمین نژادپرست اسرائیل به کوچها ریختند، تروریسم به گونه ای دیگر عمل می کند:

رژیم صهیونیستی اسرائیل برای ایجاد رعب و هراس در دل مردم و وادار کردن آنها به سکوت به بهانه ی عملیات تروریستی گروههای اسلامی، با هواپیما، توپ، تانک و مسلسل های سنگین و سبک مناطق شهر نشین فلسطین را زیر رگبار گرفته و هزاران انسان بی گناه را کشته و زخمی و معلول ساخته است.

گروههای تروریست اسلامی نیز بجای هم راهی با مردم رنجیده فلسطین در مبارزات روزمره شان و افشای چهره ی کریه اشغالگران صهیونیست، با حملات انتحاری، شهروندان بی گناه اسرائیل هدف قرار می دهند و آب به آسیاب صهیونیستها می ریزند، امری که زمینه را نه برای پیشروی خواستهای به حق مردم فلسطین، بلکه برای تجاوزات بیشتر از جانب حاکمین اسرائیل، فراهم می سازد.

به دیگر سخن عملیات ارتش اسرائیل در مناطق اشغالی فلسطین علیه مردم و عملیات تروریستی گروههای اسلامی فلسطینی در اسرائیل، هر دو - با شدت و ضعف متفاوت - از یک آبشخور، آب می خوردند، با این تفاوت که تروریسم اسلامی در تحلیل نهائی به تروریسم حاکمین اسرائیل خدمت می کند و به ضرر پیشبرد مبارزات مردم فلسطین تمام می شود.

اما مبارزات توده ای در فلسطین اشغالی علیه ارتش اسرائیل، علیرغم تفاوت فراوان، چنان تاثیری در مردم

برجسب عملیاتی تروریسم توضیح داد. فرق اساسی بین یک ترور انقلابی و یک عمل تروریستی در این است که در ترور انقلابی هدف توده های مردم بی گناه نیستند و تلاش می شود در جریان عمل حداقل ضرر و زیان به مردم عادی برسد و مهره های سرسخت و بعضاً مهم حاکمین مورد گوشمالی قرار گیرند و به دشمن ضربه وارد شود. در حالی که در عمل تروریستی ضربه ی عمده به مردم بی گناه وارد می آید. لذا بین ترور انقلابی و تروریسم از یک سو و مبارزات توده ای و مبارزات فردی، فرقه ای یا دولتی که تروریسم مد نظر دارند، از سوی دیگر، باید فرق اساسی قائل شد.

۲- تروریسم برای تحقق اهدافش، ایجاد نظمی وحشت آفرین و انتقام جویانه را در مد نظر دارد:

مبارزه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و مسلحانه برای طبقه ای کارگر و توده ها بخشی از زندگی آنها است، زیرا آنها پیوسته مورد تجاوز حاکمین بوده اند و در این مبارزه چیزی جز زنجیرهای اسارت برده گی شان را از دست نمی دهند، اما می کوشند تا نظام جدیدی را بنا کنند فارغ از ظلم و ستم. هم چنین در جریان این مبارزات، توده ها فن مبارزه و سازمانیابی را فرا می گیرند تا قادر به پیشبرد مبارزه اصولی و ریشه ای با حاکمین شده با داغان کردن ماشین دولتی کهنه و فرسوده، اما خشونت زای حاکمین، ماشین دولتی جدیدی بنا نهند که معرف منافع و مصالح عالی

طبقه ای کارگر و توده های وسیع مردم بوده او از طریق مشارکت هر چه بیشتر آنان در قدرت، عملاً زمینه را برای براندازی هرگونه اختلافات و تمایزات طبقاتی در کلیه ی عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، فراهم سازد. در این گونه مبارزات هر قدر توده های بیشتری آگاهانه شرکت کنند، به همان اندازه موفقیت آن بیشتر خواهد شد. به این اعتبار مبارزات توده ها با هدف ایجاد وحشت و نابرابری طبقاتی یا بخاطر حفظ یا کسب قدرت ناعادلانه، صورت نمی گیرد، بلکه با هدف براندازی هرگونه خشونت، ارعاب و نابرابری، پیش برده میشوند. هدف آنان مخالفت با نظام است نه با فرد یا گروهی از افراد!

اما تروریستها به دلیل داشتن روشی مغایر با روش توده ها، به طور کورکورانه عمل می کنند. آنها با رعب و هراس انداختن در دل توده ها از طریق وحشیانه ترین رفتار و کُشت و کُشتار می خواهند به اهدافشان برسند! چند مثال در این مورد بی فایده نیستند: در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و پس از آن ما شاهد برخوردهای انقلابی مردم از یک سو و برخوردهای تروریستی گروههای مرتجع و حاکمین از سوی دیگر، بودیم:

در حمله به پادگانها، مردم با سربازانی که تسلیم شده بودند کاری نداشتند، در حالی که گروههای مرتجع در همان زمان به انتقام گیریهای وحشیانه ای از ساواکیها، نظامی ها، و پاسبانان، دست میزدند و یا حاکمین پس از پیروزی انقلاب حتا فرصت انتخاب وکیل مدافع و دفاع از خود را به عوامل دستگیر شده ی رژیم سابق ندادند، حزب الله را ساختند که به قصد هراس افکنی به تظاهرات مردم حمله می بردند و یا هزاران زندانی

به سارنا های اینترنتی حزب
رنجبران ایران مراجعه کنید و
نظرات خود را در آنها
منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com



اپوزیسیون بورژوایی رژیم

مدتی است که بطور جدی هم رژیم جمهوری اسلامی و هم اپوزیسیون بورژوایی درونی و بیرونی آن به وخامت اوضاع اجتماعی پی برده اند و برای برون رفت از این بحران و جلوگیری از یک انقلاب اجتماعی راه حل های مختلفی را در نظر گرفته اند. از جمله این نیروهای اپوزیسیون اصلاح طلبان داخلی و در خارج مجاهدین و سلطنت طلبان و کنگره ملیت های ایران و... هستند.

از این دو دسته اپوزیسیون داخلی و خارجی رژیم، اصلاح طلبان بیش از آنکه به اصلاحات اجتماعی نظر داشته باشند، نگران حذف خود از حاکمیت و یا سهم کمتر در شراکت با اصولگرایان حکومتی هستند. نصیحت کردن و هشدار دادن با رنگ و لعابی از حمله به رهبران حکومتی در ظاهر و در پشت پرده روابط خوب گذشته را حفظ کردن و با ازدواج های فامیلی هزار توی فامیل قدرت را گسترش دادن و خلاصه رفیق دزد و دوست قافله ماندن از شیوه های کار این آقایان اصلاح طلب حکومتی است.

اپوزیسیون بورژوایی بیرونی حکومت اما اساسا برای تغییرات چشم به مراکز قدرت جهانی بویژه قدرت های غربی داشته و وجود خود را نه با دفاع از منافع مردم بلکه حضور در محافل بالای قدرت جهان امپریالیستی و کشورهای مرتجع منطقه تعریف می کند. در این میان وضع مجاهدین و سلطنت طلبان از دیگران از نظر اپوزیسیون بورژوایی برون مرزی رژیم بهتر ولی از نظر مردم خواهان تغییرات بنیادین افضاح تر است. مجاهدین که در زمان تاسیس اش خود را با ترم هایی مانند اقتصاد توحیدی و جمهوری دموکراتیک اسلامی و اسلام انقلابی توضیح می داد. در رشد تشکیلاتی اش و نزدیکی به قدرت بطور مرتب مرزهای خود را با زحمتکشان جامعه در عمل و گفتمان روشن کرد. اما این گفتمان تا سرکوب مجاهدین و رفتن آنها به خارج از کشور فقط ناشی از تفاوت های ایدئولوژیک تلقی می شد. مجاهدین برعکس سازمان های انقلابی که در جمع بندی از اشتباهاتشان به انتقاد از خود پرداختند، به توجیه شکست های خود و حمله به نیروهای انقلابی و لفاظی های عقب مانده لومپنی دست زدند. گذشت زمان نشان داد که این نیرو با جدا شدن از مردم و تنیده شدن پيله ای به نام رهبری مسعود رجوی و سپس مریم رجوی به دورش سمت خود را رسیدن به قدرت ناشی از قدرت های غربی به ویژه امپریالیسم آمریکا و فرانسه و تضادشان با رژیم اسلامی تعریف کرده و آماده است در این زمینه به هر کاری دست بزنند. اما مجاهدین حتی از اصلاح طلبان هم امروز بی هویت تر و مطرود تر هستند. و برای خود هیچ شانس در گرفتن قدرت از رژیم جمهوری اسلامی مگر در یوزگی از امپریالیست ها نمی بیند. نمایش های نشست های سالانه و پایگاههای اشرف... هنوز نتوانسته انتخاب امپریالیست ها را به عنوان یک آلترناتیو بطرف مجاهدین برگرداند. اما روشن است که در عدم توانایی دیگر اپوزیسیون بورژوایی در جواب به بحران و انقلاب اجتماعی سازمان مجاهدین خلق یک نیروی ضد انقلابی و مرتجع هستند که بایستی مورد توجه قرار گیرند. مجاهدین مرتجع ترین

نیروهای اسلامی خاورمیانه مانند داعش را نیرو های دموکراتیک نامیدند و نشان دادند که برای نزدیکی به امپریالیست ها، خاک پاشیدن به چشم مردم را به جان و دل در گرو گرفتن قدرت خواهند گذاشت.

نیروی بعدی این اپوزیسیون طیف های گوناگون سلطنت طلبان هستند که بطور عمده دور رضا پهلوی برای بازگشت به ایران حلقه زده اند و منتظر ویران شدن ایران در جنگی مانند خلیج هستند که با حمایت سربازان سازمان ملل و ارتش های ناتو به همراه کسانی مانند پل برومر وارد ایران شوند. شیوه کار این جماعت گدایی دائم از آمریکا تحت عنوان کمک به اپوزیسیون ایران برای دموکراسی است. رضا پهلوی نقش خود را عملا در بالای طیف های گوناگون سلطنت طلب تعریف کرده و هر از گاهی با فیل هوا کردن های مضحک قصد دارد نقش نشست های مجاهدین را در نوع دیگری برای امپریالیست ها و طرفداران خود بازسازی کند. هنوز مرکب دولت در سایه و فرشگرد و جبهه مقاومت ایرانیان و شورای مدیریت گذار جمع کردن عده ای از ایرانیان ثروتمند و نظامیان سابق و عناصر حکومتی زمان پدرش و البته با ظاهری دموکرات و... خشک نشده است که در یک گفتار جدید به * پیمان نوین فیل دیگری هوا می کند تا توجه رسانه ها خارجی و وابسته به خود را جلب کند. این جماعت یکی از لومپن ترین نیروهای خارج از کشور هستند که هر مخالفتی را با فحاشی و براه انداختن جنگ و دعوا پاسخ می دهند. اینها به لحاظ اخلاقی و رفتاری بشدت شباهت به سازمان اطلاعات و امنیت زمان شاه ساواک دارند. در حقیقت پیمان نوین رضا پهلوی بعد از شکست طرح های قبلی که گفته شد، مطرح کردن خود در مرکز اپوزیسیون سیاسی است.

جایگاه سلطنت طلبان در بین اپوزیسیون کجاست. این دموکراسی خواهی و انتخابات آزاد رضا پهلوی قصد دارد دو نکته را جلو برد اول اینکه به عنوان رهبر اپوزیسیون خود را بشناساند. دوم اینکه با بلند کردن پرچم انتخابات آزاد که مانند رژیم جمهوری اسلامی مهندسی شده است از موضع طلبکارانه وارد گود شود. روشن است این نیروها مراکز سیاسی خود را نه در بین توده ها و بلکه راهروهای پارلمان ها و اتاق های فکر امپریالیستی می بینند.

اما بحران و عدم چشم انداز و داشتن برنامه مشخص برای تغییرات واقعی در ایران از جانب بورژوازی ایران، باعث شده است که آنها هم از روش های بورژوازی در قدرت یعنی جمهوری اسلامی استفاده کنند. رضا پهلوی همچون مسعود رجوی برای خود بدون دخالت مردمی که خواهان قانون و دموکراسی برایشان هستند دولت تشکیل می دهند و وزیر و وکیل انتصاب می کنند. آخرش هم یک پسوند دموکراسی به آن اضافه می کنند. این طنز تلخی است که با خمینی شروع شد و تا همین اکنون توسط اپوزیسیون بورژوایی آن به انحای مختلف ادامه یافته است. این رفتار یعنی دولت و رهبر سازی، یک فریب کاری کامل سیاسی با همکاری نیروهای امپریالیستی و مرتجع منطقه ای است.

اما از زمان سرنگونی رژیم شاه تغییرات و صف بندی های جدیدی در جامعه بوجود آمده که امکان برخی

از بازگشت های تاریخی را امکان ناپذیر کرده است از جمله همین رفتار و سیاست های عقب مانده بورژوازی در اپوزیسیون ایران.

نکته دیگر شدت گرفتن مبارزه طبقاتی نه در شکل صرف نیروهای سیاسی بلکه در بطن جامعه و بین نیروهای طبقاتی است که باعث شده است جنبش کارگری و دیگر جنبش های مترقی اجتماعی به عنوان پیشروترین نیروهای اجتماعی رهبری این مبارزه علیه جمهوری اسلامی در کلیتش را بدست بگیرند. نیروهای بورژوایی دریافته اند که دیگر با تکیه اهداف خود قادر به بسیج و به دنبال خود کشیدن اکثریت جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان نیستند. گردش به سوی امپریالیست ها و فریب هایی از نوع "پیمان نوین" رضا پهلوی از این زمینه اجتماعی نشئت می گیرد. بن بست سیاسی سلطنت طلبان رضا پهلوی را واداشته است که مانند بند بازان در عرصه سیاسی هر روزی به فیل هوا کردن دیگری متوسل شود. کار اپوزیسیون بورژوازی ایران از طنز تاریخی دوباره، به حقارت و اشک تمساح ریختن برای مردمی تبدیل شده است که قرار است نردبان ترقی بر شانه آنها گذاشته شود.

مهران پیامی

از نامه های رسیده

دردود رفیق جان

امیدوارم که با تلاش و مبارزه سخت مردم جهان این دوره کرونا را به سلامتی از نجات خواهند یافت سرمایه داری از کرونا سود برده چون مردم ایران به خاطر این بیماری امسال خیزش و تظاهرات صورت نگرفت من به این نتیجه رسیدم که حکومت از این اوضاع سود خوبی برده است اما این آخر خط نیست چون در این ایام کمی اوضاع آرام است ولی ارتش بیکاران و گرسنگان خاموش نخواهند نشست به امید آن روز که کارگران پیروز شوند

چه خبر اوضاع کرونا در..... آرام شده؟ در ایران وضعیت کرونا خیلی ناراحت کننده شده امروز یکی از دوستان به من زنگ زده که برادرش که جوان بود به علت بیماری فوت کرد. این حکومت مردم و کشور را رها کرده مردم روزگار بدی در پیش دارن من این پیامها را برایت میفرستم که شما از اوضاع داخل با خبر باشی چون در این شرایط لازم هست

درست است مردم ایران در آن زمان فریب خوردند .اسلام به جز دروغ چیزی دیگری ندارد

رفیق جان مردم از گرسنگی آشغال جمع میکنند من افرادی را سراغ دارم که برای سیر کردن شکم بچه های خود این کار را انجام میدن

اگر شد مقاله بنویس چون این کار به عنوان یک شغل در آمده ،افرادی که از کار اخراج می شوند به این کار که کارتن و پلاستیک جمع میکنند. برای لقمه ای نان اجبارا تن در می دهند.

موفق باشی.

علیه شکنجه، علیه اعدام



شجریان در گذشت

در مرگ استاد شجریان، مردمی در اعتراض به نظامی که بنیاد گذارش موسیقی را با هروئین یکی می دانست جواب دندان شکنی دادند: در سراسر ایران و بیرون از ایران دوستداران موسیقی او، آزادبخوانان و مخالفان حاکم در قدردانی از شجریان که ایستاد و تا آخر مقاومت کرد و از شعار " مرگ بر دیکتاتوری " که در سال ۸۸ جلو دوربین داد، فراتر رفت و با تمام فشارهایی که روی او گذاشتند هیچگاه سر تعظیم فرود نیاورد. و همچنان برای آزادی و دموکراسی در ایران در سمت اکثریت عظیم توده های ستمدیده علیه نظام جمهوری اسلامی ایستاد. او هم همراه اکثریت در روزهای اول انقلاب به استقبال پیروزی انقلاب رفت ولی دیری نپایید که به خدعه خمینی پی برد و از نظام ولایت فقیه دوری جست.

او را بنا به خواستش و پشتیبانی قاطعانه خانواده و عاشقانش در مقبره ابوالقاسم فردوسی، کنار اخوان ثالث به خاک خواهند سپرد تا زیارتگاه مرغان سحر، دوستاران موسیقی و هنر و رهروان راه فردای بهتری، شود.

یادش گرامی باد
حزب رنجبران ایران

خشونت جنسی علیه زنان

روز ۲۵ نوامبر روز علیه خشونت جنسی بر زنان است. خشونتی که یکی از کهن ترین نوع خشونت های انسانی علیه زنان است که با شکل گیری جوامع طبقاتی شکل سیستماتیک پیدا کرد. امروزه محققین و روانشناسان در سطح جهانی ۴ نوع خشونت علیه زنان را بر می شمارند که عبارتند از فیزیکی، روانی، اقتصادی و جنسی است. اگر در گذشته خشونت در جوامع نیمه حیوانی- انسانی شکلی از تنازع بقا بود، در پیدایش تقسیم کار اجتماعی و متعاقباً بهره کشی و ستمگری، زنان بیشترین فرودستی اجتماعی را نصیب شدند. در برخی مقاطع کوتاه تاریخی که جوامع زن سالار تشکیل شد، انسان درجه دومی به نام زن موجود نبود. تا مقطع سرمایه داری، زنان همچنان بخشی از مالکیت مردان به حساب می آمدند. وقتی سرمایه داری زن را به عنوان نه تنها تولید کننده انسان بلکه نیروی کار تولید کننده کالا سرمایه داری از خانه ها به بازار کار و تولید و در کارخانجات و واحدهای تولیدی و خدماتی اجتماعی بکار واداشت. قدرت زنان در جوامع بشری رو به فزونی گذاشت و گرایش به برابری اجتماعی از هر زمانی در تاریخ بشریت بیشتر به جریان اجتماعی تبدیل شد. متأسفانه بخشی از فمینیست ها بدون اینکه به تاریخ نابرابری بین زن و مرد که یکی از پیامدهای آن خشونت جنسی توجه کنند، آن را صرفاً در حمایت جنسیت

۲۸٪ زنان توسط نزدیکان مردشان کشته شده اند. گزارش ادامه می دهد که مقدار خشونت در کشورهای ثروتمند ۲۳.۲٪ در کشورهای اروپای غربی ۲۴.۶٪ و کشورهای مدیترانه و جنوب شرقی آسیا ۳۷.۷٪ در صد است.

البته در کشورها و جوامع مختلف این آمار یکسان نیست مثلاً مقدار خشونت در جوامعی مانند افغانستان بسیار بیشتر از خشونت در کشورهای اسکاندیناوی است. بخاطر آنکه حقوق زنان در این دو جامعه بسیار متفاوت است.

بسیاری با استفاده از داده های اطلاعاتی در کشورهای مختلف جهان در ارتباط با خشونت جنسی علیه زنان آنرا موضوعی مردانه و راه حل آن را از طریق زنانه کردن سیاست و غیره می دانند. آنها آگاهانه جدایی زنان و مردان علیه سیستم حاکم را برای رهایی کل بشریت تبلیغ می کنند. امروزه یکی از پردرآمدترین شغل های دنیا جابجایی زنان برای فروش سکس در دیگر کشورها و استفاده از فیلم های پورنوگرافی که خشونت جنسی را در سطح وسیع دامن می زند، است.

در ایران وضع زنان بسیار ناهمگون است. در طبقات ثروتمند سکولار وضع زنان بهتر از وضع زنان در اقشار مذهبی است. قانون اساسی ایران بعلت مذهبی بودن آن مملو از قوانین ضد زن است. اما وضع جنبش زنان نسبت به درخواست های حاکمیت رژیم مذهبی ایران بسیار خوب است. زنان در آموزش و پرورش، همچنین در سازمان های خیریه غیر دولتی و خدمات انسانی مانند پرستاران و معلمان دست بالاتر را دارند. آنها در مدیریت غیر دولتی در سالهای اخیر سهم بیشتری را کسب کرده اند. به لحاظ فرهنگ اجتماعی جامعه ایران از قوانین اساسی حاکم بر ایران نسبت به زنان جلوتر است و با قوانین چند زنه و حضانت فرزند و غیره مخالف هستند. از یک طرف حاکمیت با قوانین قرون وسطایی اش و از طرف دیگر مخالفت با خشونت جنسی، چند همسری، حضانت کودکان بطور غیر عادلانه و.... چهره فرهنگی و سیاسی و سمت گیری دولت در برابر اکثریت مردم را نشان می دهد. در عین حال فقر به مسئله ازدیاد کارگران سکسی دامن زده است. و مسئله دیگری که باید در مسئله خشونت جنسی مورد توجه قرار گیرد از بین رفتن خانواده توسط جامعه بورژوازی بدون جایگزینی روابط نوین انسانی است. خشونت جنسی ادامه یک سیستم نابرابر طبقاتی و انسانی است که با از بین رفتن آن از جامعه رخت بر خواهد بست.

ع-ع

مطرح کرده و خواهان از بین بردن این نابرابری در جامعه طبقاتی هستند. البته این روشن است که زنان بعلت قدرت اجتماعی کنونی قادر به رسیدن به بسیاری از خواست های برابری طلبانه خود هستند. اما این هنوز به مفهوم حل نهایی موضوع نابرابری اجتماعی بین مردان و زنان نیست. بطور مثال در بسیاری از کشورهای بزرگ سرمایه داری حقوق زنان در امور اجتماعی بسیار پیشرفته تر از حقوق زنان در کشورهای پیرامونی و توسعه نیافته است. این حقوق زمینه های حقوق زنان در خانواده، اقتصاد و مدیریت و فرهنگ و آموزش و پرورش و غیره را در بر می گیرد و بسیار فراتر از هر زمان دیگری در تاریخ جامعه بشری است.

توضیح خشونت جنسی اگر زنان و فعالین جنبش زنان را در امر رهایی به درکی دقیق، علمی نرساند صرفاً در حیطه یک گفتگو و خشم به پایان می رسد. به همین دلیل برای تغییر وضع موجود اول بایستی وضع زنان در جهان کنونی را در عرصه های مختلف شناخت

۱ - اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان به کشورهای سرمایه داری تبدیل شده اند ولی این به مفهوم قبول حتی حقوق بورژوازی زنان در تمامی این جوامع نیست.

۲- نابرابری حقوق اجتماعی با وجود آمدن تقسیم کار و طبقات اجتماعی بصورت سیستماتیک شکل گرفت

۳ - خشونت جنسی ادامه خشونت طبقاتی و در خدمت مالکیت و خدمات صورت می گیرد.

۵ - سرمایه داری از زن و سکس به عنوان کالا استفاده ابزاری می کند.

۴- خشونت جنسی یک رفتار فردی نیست، بلکه ادامه یک نگاه و منافع و استفاده از سکس به مثابه یک اهرم است.

خشونت جنسی بخشی از ستم و استثمار به زنان در جامعه طبقاتی است. در بسیاری از کشورهای بخصوص مذهبی بسیاری از رفتارهای خشونت آمیز علیه زنان یا خشونت بحساب نمی آید و یا به عنوان حقی از حقوق اجتماعی نه تنها دارای هیچ مجازات و بازخواستی نیست بلکه به عنوان امری عادی به فرهنگ بخشی از جامعه تبدیل شده است. قدرت گیری نیروهای مذهبی در ۴ تا ۵ دهه گذشته در سرتاسر جهان به گسترش خشونت جنسی دامن زده است. هنوز فروش زنان ایزدی در بازار برده فروشان داعش از خاطره ها از بین نرفته است که از کشته شدن زنان بسیاری بدست شوهران، برادران و دیگر بستگان و آشنایان در تقریباً اکثر کشورهای جهان هر روزه خبرهای بیشتری انتشار می یابد. با رشد خشونت ها در درگیری های نظامی و بحران های منطقه ای، زنان اولین افرادی هستند که مورد تجاوز و دربدری و خشونت های لجام گسیخته جنسی قرار می گیرند.

سازمان بهداشت جهانی در سایت خود در گزارش ۲۹ نوامبر ۲۰۱۷ می نویسد: ۳۵٪ زنان خشونت جنسی را تجربه کرده اند. یک سوم از خشونت های جنسی توسط شوهر، دوست پسر و یا یارتر صورت گرفته. و



بیانیه حزب رنجبران ایران - در سالگرد قیام توده ای آبانماه نودوهشت

بیش از چهل نهاد چپ و دموکرات در سراسر جهان، همراه وهمسو، در روز چهاردهم آبان ۹۹ به پیشواز سالگرد قیام عظیم توده ای آبانماه نود و هشت می روند. جنبشی که از پائین جامعه برخاست، سراسر جامعه را دربرگرفت و در اعتراض به بالا بردن قیمت بنزین به امروالیت فقیه و تصمیم پنهانی مشترک سه قوه اعلام شد.

حزب رنجبران ایران ضمن پشتیبانی از این ابتکار وحدت طلبانه و محکوم کردن سرکوب وحشیانه ی دیمه توسط نظام اسلامی سرمایه داری حاکم، مصرانه آزادی فوری و بدون قید شرط کلیه دستگیر شدگان این خیزش مردمی و برحق را خواستار است. حزب رنجبران ایران در این چهار دهه برای اتحادی از کلیه نیروهای چپ و دموکرات، کارگران، زحمتکشان، تهیدستان و ستمدیدگان که اکثریت

عظیم مردم ما را در بر می گیرند، برای سرنگونی کل نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی مبارزه کرده است و بهترین فرزندان خود را در این راه در جنگی نا برابر اذست داده است. ضروریست در این سالگرد روی دستاورد گرانبه ای آن که جرأت به مبارزه جوانان زن و مرد را به عالیترین کیفیتی به منصف ظهور رساند و اقتدار حاکمیت را تا بالاترین مقام در نزد توده ها فرو ریخت تأکید کنیم و با جمع بندی دقیق درس های لازم را بدست آوریم. بدون نقد علمی ونوسازی دائمی، رسیدن به نظرات درست برای پیشرفت ممکن نیست و این امر از روندی تکاملی از عمل به تئوری، در تلفیق اصول با شرایط مشخص مبارزه میگردد.

جنبش های توده ای عظیم چند دهه اخیر در سیر تکاملی خود، چند نکته اساسی استراتژیکی را برجسته کرده اند. شکست جنبش هشتاد و هشت با تمام عظمت ودوامش و خواست شرکت کنندگان که پرچم ادامه مبارزه را علیه کل نظام جمهوری اسلامی بلند کردند بر اثر کوتاه آمدن رهبری فردی آن موسوی و کروبی در مراحل تعیین کننده یی از پیشروی باز ایستاد و رژیم جنایتکار ولایت فقیه تحت عنوان حفظ نظام هزاران جوان

زن و مرد را کشت، شکنجه داد و به زندان های طولانی محکوم کرد. کمونیستها و پیشروان جنبش کارگری همراه جوانان پر شور شرکت کننده در این جنبش بزرگ پس از سرکوب خونین بویژه آنهایی که پای در عمل بودند و در زندان ها شاهد اعدام های رفقایشان بودند به درستی توانستند تجربه خیزش را جمع بندی کنند و برای ادامه آن مسیر را روش نمایند. کار مشترک کلیه زندانیان سیاسی بویژه نقش وحدت طلبانه شاهرخ زمانی در زندان زمینه های حرکت های بعدی را چه از نظر افکار و چه از نظر عملی فراهم ساخت. چکیده ی این درس

گیری که طی بیانیه هایی از درون زندان گاهی به امضای جمعی و گاهی چند نفری و فردی بیرون درز می کرد سه نکته اساسی را تأکید داشت.

یکم

بدون یک تشکیلات منظم و مسلح به تئوری انقلابی از کادرهایی که ریشه در میان کارگران ومراکز متمرکز کارگری دارند، که بطور مستقل توانایی تلفیق کار مخفی و علنی را در شرایط دیکتاتوری سهمگین ضد کمونیستی ایران برای دوام بخشیدن به کار سازماندهی به مدت طولانی دارند، نمی توان به پیروزی چنین جنبش هایی اطمینان یافت. در نتیجه وظیفه مبرم و ضروری است که کلیه گرایش های چپ و کمونیست براساس نکات مشترک در عمل مشترک شرکت جویند و براساس اصول و برنامه مشترک برای یکی شدن در حزب پیشرو انقلابی پرولتاریایی به عنوان وظیفه ای عاجل کار کنند.

دوم

بدون کارگران وزحمتکشان هیچ جنبش توده ای در ایران کنونی نمی تواند به پیروزی رسد. چنین است نتیجه شکست جنبش هشتاد و هشت و نود هشت. بنابراین شعار " چاره رنجبران وحدت وتشکیلات است " در عمل بار دیگر به اثبات رسید. و به درستی باردیگر در دستور کار نیروهای چپ و کمونیستی قرار گرفت و به درستی پشتیبانی از جنبش های کارگری به عنوان اساسی ترین وظیفه برای آنها مطرح شد. این جمع بندی دستاورد بزرگی است که پشتیبانی اکثر تشکل های کمونیستی از مبارزه کارگران هفت تپه در همین چند ماه گذشته خود را نشان داد. اما این وظیفه هنوز همچنان در دستور کار است و باید با تمام نیرو برای ایجاد تشکلات کارگری و سراسری کردن آنها مبارزه کرد. کارگران وتشکلات کارگری، استخوانبندی هر جنبش توده ای پیروزمند می باشند که ستون فقرات یک حزب انقلابی پیشرو کارگری است.

سوم

بدون موتور بزرگ بارعظیم سرنگونی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی غیرممکن است. موتور بزرگ در ایران توده های عظیم مردم اند که بارها در این جنبش های عظیم اعتراضی بلند شده اند؛ اما نبود رهبری راستین تاریخی، حزبی آگاه وبا جهان بینی انقلابی کارگری که بدون رهایی کل بشریت خودش هم رها نمی شود، نتوانسته اتحادی از عظیم ترین نیروهای جامعه برای براندازی نظام سرمایه داری حاکم بوجود آورد. این بار باید جنبش هشتاد و هشت را با جنبش نودوهشت که یکی به دنبال رأی اش بود و دیگری

به دنبال نانش در هم براساس یک مشی سیاسی عمومی متحد کرد. نان، کار، آزادی و اداره شورایی، شعاری که کارگران هفت تپه ارائه دادند؛ پرچی است که می تواند بیش از نود درصد مردم ایران را دربر بگیرد. موتور کوچک صد سال است در ایران روشن شده است و موتور بزرگ بارها به راه افتاده اما به مقصد نرسیده است. اما دستاورد داشته و زمینه های اجتماعی برای تغییر انقلابی را فراهم ساخته است. ده ها تشکل های چپ و کمونیستی با رسانه های فعال تبلیغی وترویجی، ده ها تشکلات کارگری که هرروز بر تعدادشان افزوده می شود، ده ها سازمان های صنفی و دموکراتیک، معلمان، دانشجویان، زنان، بازنشستگان، پرستاران، نویسندگان و..... هزاران نهادهای مدنی از انجمن خانه ومدرسه گرفته تا کمک ویاری به هموع، به محیط زیست، به حیوانات موجودند و از وضع کنونی وبحران ساختاری نظام اسلامی حاکم ناراضی اند. اینها همه گواهی از قدرت سازماندهی توده های پر توان ایران است. از آذربایجان تاخوزستان، از بلوچستان تا کردستان از کوه های زاگروس تا البرز، از دلاهو تا بیابانود و دماوند، مردمانشان دیگر این رژیم جمهوری اسلامی را نمی خواهند. باید با تمام نیرو و براساس یک مشی سیاسی عمومی که از استراتژی سرنگونی قدرت سیاسی حاکم و جایگزینی آن با بدیل سوسیالیستی با خصوصیات جامعه فقرزده ایران مایه می گیرد این موتور بزرگ را به منزل رساند. این سه وظیفه برای حزب ما سه اصل اساسی پرولتاری، سه هدف استراتژیکی مرحله انقلاب کنونی، سه محتوای اساسی برنامه ایست. این سه اصل افکار هدایت کننده حزب ما را امروزه تشکیل می دهد.

مردم ایران با شرکت در اعتراضات و اعتراضات عظیم خود در این سال ها بویژه خیزش آبانماه نودوهشت درسال گذشته اقتدار رژیم جمهوری اسلامی را ریخته اند و جنازه اش را به خیابان ها کشانده اند. آنها با قربانی وجانفشانی وظیفه تاریخی خود را به پیش برده اند. کسی نیست که جنازه را به قبرستان بفرستد. جای نیروهای چپ و کمونیستی، جای تشکیلات متحد و یکی شده نیروهای چپ و دموکراتیک در قعر دریای توده ای خالی است.

حزب رنجبران ایران
آبانماه ۹۸





روز جهانی علیه اعدام است

دهم اکتبر روز جهانی علیه اعدام است. نظام جمهوری اسلامی یکی از قهارترین نظام های جهان در بکار بردن این شیوه آدمکشی است که مجازات اعدام را از همان آغاز حکومتش بکار گرفته است. امروز در ایران موج عظیمی از مردم آزادیخواه ایران علیه اعدام پیا خاسته اند و در محکوم کردن اعدام نوید افکاری تشکلهای مستقل کارگری با بیانی راستین ضمن محکوم کردن نظام در اعدام نوید افکاری به پشتیبانی از جنبش ممنوعیت اعدام برخاسته است.

حزب رنجبران ایران بهترین فرزندان زن و مرد خود را در دو رژیم سلطنتی و ولایت وفقیه در میدانهای اعدام از دست داده است و بی شک استوار در سمت جنبش ممنوعیت اعدام ایستاده است. نه به اعدام خواست اکثریت مردم است. گرفتن این حق تنها از طریق مبارزه متحد و متشکل وسیعترین نیروهای زحمتکش و آزادیخواه بدست می آید.

حزب رنجبران ایران - نهم اکتبر ۲۰۲۰

پیروزی گرایش سوسیالیستی در بولیوی

اکثریت عظیم رای دهندگان در بولیوی به یک پلتفرم انتخاباتی سوسیالیستی رای دادند. آنهم در آمریکای لاتین زیر گوش دونالد ترامپ نمونه راستگرای ضد کمونیست و چپ.

آرسه رئیس جمهوری منتخب انتخابات اخیر در زمان وزارتش بعنوان وزیر اقتصاد با موفقیت یک جنبش عظیم توده ای را علیه فقر و تهیدستی در سال های اوایل قرن به ثمر رساند.

او به خیرگزاری رویتز گفت از چهارده سالگی شروع کردم به خواندن آثار کارل مارکس و تا امروز که ۵۷ سالم است به گفته های او باور دارم. من از آن زمان از لحاظ ایدئولوژیکی در سمت او ایستاده ام و بهیچوجه چنین موضعی را عوض نخواهم کرد. کودتا علیه مورالس در سال گذشته و به قدرت رسیدن راست ها در بولیوی این نکته را به روشنی نشان داد که بین سوسیالیسم و بربریت راه سومی نیست. این مهمترین نکته ای که در بولیوی باعث شد توده ها بار دیگر راه چپ و سوسیالیسم را انتخاب کنند و به راست ها نه بگویند.

پیروزی یک سوسیالیست در بولیوی بدون شک به جنبش در حال رشد سوسیالیستی در آمریکای جنوبی تاثیر خواهد گذاشت. امر بد کوید نوزده که قربانی های زیادی را از میان تهیدستان گرفته و هنوز بر اثر ورشکستگی نظام سرمایه داری دارد می گیرد، اما توده ها با پشتیبانی از جنبش چپ و سوسیالیستی آن را به امر خوبی تبدیل می کنند

زنده باد سوسیالیسم درود به کارگران وزحمتکشان و توده های ستمدیده بولیوی

حزب رنجبران ایران

۲۶ اکتبر ۲۰۲۰

نقش منصور حکمت... بقیه از صفحه آخر

برای من به عنوان یک عابرینگاه در جامعه چنین انتظاری ممکن نیست، به خاطر اینکه این میراث تشکیلاتی، این تعهد ایدئولوژیکی، این آگاهی طبقاتی و این رابطه حزب و طبقه به همین سادگی از نسلی به نسل دیگر منتقل نمیشود. ما در زندگی سیاسی خودمان باقی میمانیم، در حالی که آن کارگرانی را که با آنها کار و فعالیت کرده ایم، میروند. و ما این را در تجربه زندگی سیاسی خودمان می بینیم. این حزبی بود که در اول ماه مه های سندنجد دخالت داشت، با محافل کارگری مختلف که رادیو گوش میکردند، برنامه های حزب و رادیو را توزیع و تکثیر میکردند، به خارج سفر میکردند، مرتبط بود و الان از خودمان میپرسیم و دیگران از ما میپرسند که پس چه شد آن نفوذی که ما داشتیم؟ جالب این است که ما آن نفوذ کارگری و ارتباطها را در دل و پس از سرکوبهای خونین ۳۰ خرداد ۶۰ پیدا کردیم، بافت و پایه کارگری داشتیم و الان نداریم. چه شدند؟ معلوم است، حوصله همه سر رفت، همه که منتظر میشوند تا انقلاب بیاید و آنها را با خودش برد. بعد از مدتی تصمیم دیگری در زندگیشان میگیرند و کار دیگری میکنند یا اصلا میگویند این کار نتیجه و فایده ای ندارد. محافل کارگر و فعال کارگری که در آن دوره ها با ما بودند، الان میشنویم که دارند کار دیگری میکنند.

موضعی را که در بالا خواندید، موضع یک انحرال طلب است. زیرا تمام حوادثی که حکمت برای کارگران یک کارخانه گفت، برای اعضای یک حزب نیز می تواند صادق باشد: عده ای به حزب رو می آورند، چند سال کار می کنند، بعضی زنان حزبی بچه دار می شوند، عده ای کار حزبی را کنار می گذارند و عده ای تا به آخر می روند و غیره. در این صورت کار حزبی را نیز باید کنار گذاشت. ولی ما می بینیم که عده ای که می روند (کار حزبی را کنار می گذارند و یا می میرند) عده ای دیگر می آیند و ادامه می دهند. در جنبش کارگری هم همین طور است عده ای کمونیست می شوند. از طریق کمونیست شده ها تجربه به نسل بعد انتقال پیدا می کند، کمونیست های نسل بعد که در همین حزب هستند، کار را ادامه می دهند. و تا به آخر.

منصور حکمت از این که کارگران مثل روشنفران نیستند که با اولین آژیتاسیون به حزب رو آورند و

در اولین شکست فرو بریزند، از این که کارگران به این آسانی دنبال کسی حلوا حلوا می کنند، سخت بر آشفته و برای این که چنین انتظاری برایش ممکن نیست، طبقه کارگر را رها کرده است. و به آن نوع از "انقلاب پرولتری" رو آورده که بدون پرولتاریا می خواهد با حزبش بدون انتظار و ائتلاف وقت، قدرت سیاسی را برای "پرولتاریا" کسب کند:

"بنا بر این ما هم مثل احزاب بورژوازی برای قدرت خیز برمی داریم، یعنی ما هم می خواهیم قدرت را بگیریم."

حال می شود دلیل صغرا کبراهای حکمت را در سخنرانی افتتاحیه کنگره دوم به روشنی درک کرد: ۱- تخطئه تشکلات چپ ایران: گذشته از مهر بی عملی به سازمان های چپ که از تکرار آن بسیار لذت می برد، آگاهانه مواضع چپ رادیکال ایران را تحریف می کند: "در نگرش سازمانی و فکری چپ گفته میشود که هر وقت ما آماده شدیم، میرویم قدرت را می گیریم." این واقعیت ندارد. هیچ یک از سازمان های چپ چنین نمی اندیشد. عموماً معتقدند که با آماده شدن پرولتاریا (بسیج، متشکل شدن و کسب آگاهی بالا از اوضاع بین المللی و داخلی ایران) و در عین حال پیدایش شرایط مساعد جهانی، پرولتاریا و در رأس آن حزب کمونیست واقعی و سرتاسری، می بایست نظام بورژوازی را درهم بکوبد و دیکتاتوری طبقه خود را مستقر سازد. نه این که حزب را به جای دولت بنشانند.

۲- آماده کردن افسر کنگره برای بیرون کردن کامل طبقه کارگر از پروسه انقلاب: حزب کمونیست کارگری باید در متن قضایا باشد تا اخبار فعالیت هایش توسط رسانه ها به خلق الله برسد، باید برود در احزاب سوسیال دموکرات، شوراهای شهرداری ها، آنجائی که آخوند هست، ولی از رفتن در درون طبقه، ایجاد شوراهای علنی کارگری، ایجاد سلول های حزبی مخفی برای ادامه کاری جنبش و بالا بردن آگاهی کارگران، خبری نیست. همه این صغرا کبراهای برای این بوده است که بگوید طبقه کارگر می رود ولی کمونیست ها و روشنفران کمونیست شده می مانند.

در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری، کم کم اعتراض کادرهای معتقد به نقش تاریخی طبقه کارگر در انقلاب ایران، بلند می شود. منصور حکمت برای آرام کردن آنها سعی می کند مواضع خود را قدری تلطیف کند: "یک حزب کارگری با وجود اینکه در میان کارگران در اقلیت است، می تواند در لحظات تاریخی تعیین کننده ای، حرکت اکثریت کارگران را شکل بدهد، قیام کند و قدرت را بگیرد و نگهدارد و اصلاً از این طریق

۲ - منصور حکمت - حزب و قدرت سیاسی -

سخنرانی در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران - ۱۵

آوریل ۱۹۹۸



میشود تبدیل به اکثریت شود^۳.

این یک شعبده بازیست. چگونه می‌شود؛ یک عابری بی‌گناه که کار طولانی در بین طبقه کارگر را برمی‌تابد، و معتقد است که کارگران می‌روند ولی امثال خودش می‌مانند، بتواند در "یک لحظه‌ی تعیین کننده تاریخی"، اکثریت طبقه را بسیج، متشکل و آگاه برای کسب قدرت سیاسی نماید و قدرت را بگیرد؟ این یک شارلاتانیسم سیاسیست و هیچ ربطی به کمونیسم علمی و تحلیل دیالکتیکی از جامعه و طبقه ندارد.

منصور حکمت قادر نشد، بحرانی را که ناشی از اتخاذ مواضع ضد کمونیستی او در کنگره به وجود آمده بود، کنترل کند. این بحران در قدم اول به استعفای ده‌ها کادر از حزب کمونیست کارگری انجامید، و در پروسه بعدی در درون حزب، انشعابات متعددی را باعث شد. حکمت دوباره بخش دیگری از جنبش کمونیستی را با مواضع سوپر ارتجاعی و مرتدانه‌اش اتمیزه کرد.

به هر جهت خط مشی کار پر سر و صدا و تبلیغی، باقی مانده حزب کمونیست کارگری را به علنی‌گری کامل سوق داد. در شرایطی که بورژوازی بین‌المللی رابطه فشرده‌ای با رژیم خونخوار جمهوری اسلامی دارد و هر اطلاعاتی را در اختیار آن می‌گذارد، علنی‌گری یعنی دم تیغ جلا دادن مبارزینی که در ایران فعال هستند. علنی‌گری یعنی هماهنگ شدن با قوانین بورژوازی. به همین جهت کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران در دامن بورژوازی امپریالیستی به طور علنی برگزار شد.

از این دوران واژه امپریالیسم، از فرهنگ حزب کمونیست کارگری برای مدت‌های مدید کم رنگ شد، چون:

"رابطه با آمریکا با مخالفت ما روبرو نمیشود. موضع مخالفت ما به عنوان یک جریان کمونیستی و سوسیالیستی ضد اسلام با اینکه جریانات اسلامی با آمریکا رابطه دارند یا نه، جزو پروپلماتیک‌های ما نیست"^۴

و سپس حکمت تا آنجا به فساد می‌گراید که

"ما همچنین اسرائیل را به مثابه ملتی که در اینجا به دنیا آمده است در نظر می‌گیریم. به لحاظ سیاسی، اسرائیل مدرن‌تر، دمکراتیک‌تر و غربی‌شده‌تر است. اگر زندان‌های مخصوصی دارد، ولی امکان اعتراض و انتقاد هم در آنجا هست. چیزی که فکر نمی‌کنم در زندان‌های ملک حسین و ملک فهد امکان داشته باشد."^۵ از این بهتر نمی‌شود

۳ - منصور حکمت - حزب و قدرت سیاسی -

سخنرانی در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران - ۱۵ آوریل ۱۹۹۸

۴ - منصور حکمت - حزب و قدرت سیاسی -

سخنرانی در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران - ۱۵ آوریل ۱۹۹۸

۵ - منصور حکمت - مصاحبه منصور حکمت با

مشاهده‌گر چهره رژیم جنایتکار صهیونیستی شد. منصور حکمت برای توجیه خط مشی راست روانه‌اش، سعی می‌کند در رفقای خودش نسبت به چپ نفرت بیافریند.

این انسانی که تا این اندازه با فریادهای پرولتاریا پرولتاریا به انحطاط می‌رود و به ارتداد خود افتخار می‌کند، از اوضاع ایران آن روزی که کنگره سوم حزب کمونیست کارگری برگزار می‌شد، چنین ارزیابی می‌دهد:

"اینها [جمهوری اسلامی] قابل دوام نیست و پروسه رفتن اینها شروع شده... آیا اجازه میدهیم یکبار دیگر اپوزیسیون سنتی ایران، این بار با آرایش‌های جدید... بیاید همین خانواده را متحدتر کند؟"^۶

حکمت از اپوزیسیون سنتی؛ جبه ملی، نهضت آزادی، چریک‌های اکثریت، سازمان فدائیان اقلیت، حزب رنجبران ایران و تمام سازمان‌های چپ رادیکال ایران را می‌فهمد. و تا اینجا پیش می‌رود که به روشنی می‌گوید اینها همه با جمهوری اسلامی یک خانواده هستند. به عبارت دیگر او حزب رنجبران ایران و سازمان اقلیت و دیگر سازمانهای چپ رادیکال را در کنار حزب توده و اکثریت و سازمان‌هایی به مانند جبهه ملی قرار می‌دهد و همه را با رژیم جمهوری اسلامی یک کاسه می‌کند تا بریدن قطعی خود از چپ رادیکال را موجه جلوه دهد. ببینید او در مورد حزب رنجبران ایران و انتقاد عمیق و صادقانه‌ای که این حزب از خود کرده است، چه می‌گوید: "حزب رنجبران یک اطلاعیه داد و گفت ما اشتباه کردیم، بورژوازی را عمده کردیم و پرولتاریا را فرعی! خلق را با ضد خلق عوضی گرفتیم! - عین جملات خودشان - پر بها دادیم به ارتش و کم بها دادیم به مردم! پر بها دادیم به اسلام کم بها دادیم به خواسته‌های مردم! اشتباه کردیم ببخشید! دوره‌ای بود بعد از ۳۰ خرداد و اعدام‌های شدید در زندانها و حزب رنجبران چطور میتواند از اینکار پسر عموهای خودش در حکومت دفاع کند؟"

یک کمونیست که واقعا آزادی طبقه کارگر از استثمار و ستم را خواهان است، و دل‌اش برای آزادی تمام ستم دیدگان و آزادخواهان جامعه می‌تپد، سعی می‌کند پدیده‌ها و عوامل مثبت جامعه به ویژه عوامل مثبت در جنبش کمونیستی را متحد و متمرکز کند، سعی می‌کند همه جوایزهای پراکنده را به یک نهر خروشان علیه رژیم تبدیل کند. منصور حکمت اگر کمونیست بود، اگر در صفوف مردم جای داشت، می‌بایست به این انتقاد سازنده و صادقانه حزب رنجبران ایران خوش آمد می‌گفت، خوشحال می‌شد، و سعی می‌کرد

صفا حائری سردبیر ایران پرس سرویس - ژانویه ۱۳۹۹

۶ - سخنرانی در معرفی قطعنامه، اوضاع ایران و موقعیت ویژه حزب کمونیست کارگری - کنگره سوم - ۱۴ اکتبر ۲۰۰۰

دستی به سوی این حرکت مثبت دراز کند. ولی او همه اپوزیسیون منجمله حزب رنجبران را پسرعموهای جمهوری اسلامی معرفی می‌کند تا بگوید همه اخ‌اند، از همه این پسر عموها بیزارم، باید بروم خودم یک پسر عمو پیدا کنم. و بعد می‌رود و پیدا می‌کند:

"وقتی من دو سال پیش به یک روزنامه در آلمان گفتم با پنج درصد جامعه که میشود سه میلیون نفر، ما قدرت را میگیریم، سلطنت طلب‌ها نگفتند نمیشود، آمریکا نگفت نمیشود، این چپ‌ها بودند که گفتند نمیشود... با سه میلیون نفر میخواهید قدرت را بگیرید؟! من الان میخواهم این عدد را پائین بیاورم (خنده و کف زدن حضار). بنظر من با دو میلیون، با یک میلیون هم میشود. چرا نمیشود?... وقتی حکومت مربوطه خودش نمایند یک اقلیت ناچیز و سبمل عقب ماندگی و ارتجاع است و به زور اسلحه سر پا ایستاده، با دو نفر هم اگر بشود انداختن باید انداخت. ولی چپی که ما داریم از آن جدا می‌شویم، قصد ندارد کاری بکند. میخواهد با رفیق خودش حال بکند."

از این بگذریم که روند تاریخ موضع چپ‌ها را تأیید کرد، ولی آن دو نفر برای سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی پیدا شدند. خود جناب حکمت و رضا پهلوی وابسته به امپریالیسم آمریکا که گفت "می‌شود".

بعد رضا پهلوی [رضا شاه دوم] را به کنگره علنی خودشان دعوتش کردند و او با ناز و کرشمه دعوت را رد کرد. آنگاه جشن نامزدی این پسر عمو و دختر عمو به صورت آکسیون‌های مشترک در کانادا و آمریکا و میزگردهای مشترک در رسانه‌های سلطنت طلب، برگزار شد.

همان طور که مارکس به نقد آئین‌ها و سیستم‌های فلسفی گذشته پرداخت و از نفی آن‌ها کمونیسم علمی سربرآورد، منصور حکمت (این کاریکاتور تروتسکی) نیز به نفی دستاوردهای کمونیسم علمی پرداخت و حکمتیسم (شکل کج و معوجی از تروتسکیسم) سربرآورد. چون مارکس و این کاریکاتور به لحاظ نفی اندیشه‌های پیشین یکسانند، حکمت پرستان قبول کرده‌اند، که حکمت مارکس زمانه است.

صحت‌هائی از جانب بعضی جدا شدگان بعد از کنگره دوم از حزب کمونیست کارگری دال بر وابستگی مالی این حزب به اسرائیل به گوش می‌آید. ما این را نمی‌دانیم. و نمی‌توانیم در مورد این ادعا قضاوت کنیم. زیرا چنین برجسب‌هائی دلائل قانع کننده غیر قابل رد می‌خواهد. ولی می‌توان در مورد بعضی از عملکردهای سیاسی نوظهور حزب کمونیست کارگری بعد از کنگره دوم قضاوت کرد. در آلمان تا آنجا که بسیاری از کمونیست‌ها شاهد بوده‌اند، از بعد از کنگره دوم حزب کمونیست کارگری، روابط بسیار گرم و حسنه‌ای بین افراد این حزب و Deutschen-Anti (ضد آلمان‌ها = یک سازمان آلمانی وابسته به



می کنند نه رژیم پنج بلکه تغییر سیاست خارجی رژیم حاکم است. تغییری که به ادامه هژمونی آمریکا در جهان خدمت کند. به احتمال قوی با روی کار آمدن دموکرات ها در آمریکا، بایدن با همان هدف اما به روش دولت اوباما که خودش معاونش بود وفادار می ماند. دولت بایدن و مشاورانش روش از درون و با کمک جناح پرو آمریکایی داخل نظام جمهوری اسلامی هدف تغییر سیاست های رژیم را در پیش خواهد گرفت. پیام اخیر رضا پهلوی را در پرتو این اوضاع در حال تغییر در تسخیر کاخ سفید باید دید... البته این استراتژی محاصره چین از دوران ریاست جمهوری کلینتون طرح ریزی شد و اوباما هم آن را دنبال کرد.

بنظر میرسد باید از روش تسخیر دژ از درون را در رابطه با ایران دنبال خواهد کرد ولی بیشتر تغییر را با تکیه به نیروهای داخل حکومت ایران همانند دوران اوباما پیش خواهد برد. این تفاوت ها میان ترامپ و بایدن تاثیر مستقیم در جناح بندی حاکمیت ایران و حتی اپوزیسیون راست پرو آمریکایی ایرانی در خارج دارد.

درست بدین دلیل است که روحانی کلید همه درها را می گوید در دست آمریکاست و باید برای تغییر اوضاع ایران به واشنگتن سفر کرد. از رفسنجانی گرفته تا خاتمی، از احمدی نژاد گرفته تا موسوی و امروز روحانی با تمام تفاوت هایشان و مناسباتشان با خامنه ای، همگی از یک اقتصاد سرمایه داری نئو لیبرالیستی در رابطه تنگاتنگ با بانک جهانی پیروی کرده اند و درست کلید حل مشکلات ایران را در حل درست مناسبات با واشنگتن می دیدند و می بینند. نتیجه این سیاست در این چهل سال ویرانی و سقوط کامل نظام اقتصادی ایران و حتی جامعه مدنی ایران بوده است. بنابراین تضاد بین حاکمیت ایران و آمریکا نه بر سر شیوه اداره داخلی ایران و راه و روش اقتصادی آنست بلکه بر سر کشاندن ایران در این حلقه استراتژیک محاصره جهانی چین است. اینجاست که پای استقلال ایران بار دیگر به میان کشیده شده است. سازش با آمریکا و و زانو زدن در برابر خواست های آمریکا به حاد ترین موضوع مورد اختلاف تبدیل شده است. سناریوی تفاهم نامه چین و ایران و صف بندی نوینی که در حال شکل گیریست نشان میدهد ایران در سر دوراهی قرار گرفته است.

با انتشار مقاله ای در یک روزنامه ای انگلیسی که وابسته به کارتل های نفتی جهان است در لندن فریاد های ضد چینی بلند تر شد. فریاد آبی مردم کجایید، بیدار شوید که قرارداد ترکمنچای دیگری شش سال پیش محرمانه و در خفا با چین بسته شده است. اما این بار این صدا از داخل نظام جمهوری اسلامی و از مجلس شورای اسلامی در صحنه علنی با تأیید رئیس مجلس و هنگامی که وزیر امور خارجه ایران برای پاسخ به پرسش های نمایندگان حضور داشت بلند شد. «گویی که این سناریو را از قبل نوشته بودند.

به ناگاه طیف وسیعی به دنبال خر دجال براه افتادند. برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی یک چنین طیفی از نمایندگان مجلس رژیم، همراه رئیس مجلس

جنبش کمونیستی را به اشکال دیگر در حالی تکرار میکرد که این سازمانها پروسه انتقاد از خود را می گذرانند. حزب کمونیست تحت این سیاستها هر روز دچار بحران لاینحلی می شد تا این که منصور حکمت با سازمان خودش و تعدادی اعضای جدید کرد، انشعاب کرد و راهی خارج از کشور شد. در اروپا او گام به گام به طور آشکار ارتداد خود به طبقه کارگر را اعلام کرد. این بزرگترین بحران در حزب کمونیست کارگری بود که باعث استعفای دهها عضو و در پروسه بعدی انشعاب و امتیزه شدن این سازمان گردید. سبک کار پر سر و صدا، نفی کامل تمام بخشهای جنبش کمونیستی ایران و جهان، تلاش برای انهدام تمام سازمان های کمونیستی، قرار دادن تروتسکی در مقام یک کمونیست و کشیدن لنین به پائین در مقام یک بورژوا، تخطئه کامل دستاوردهای اتحاد شوروی تحت رهبری استالین و دستاوردهای انقلاب دمکراتیک و سپس سوسیالیستی چین تحت رهبری مائوتسه دون، در پیش گرفتن سبک کار تروتسکیستی سازمانی در شکل ایجاد فراکسیون در حزب کمونیست، جنبش کمونیست ایران را دچار آشفته فکری و پراکندگی نمود. خوشبختانه پروسه تعمیق بحران این ایدئولوژی و سیاستها، شکست کامل آنها و تلاش کمونیستهای راستین در زدودن این انحرافات و دیگر انحرافات موجود باعث انسجام گام به گام و مجدد جنبش کمونیستی گردید که این پروسه در حال تعمیق است.

پایان

پهرنگ ۲۰۲۰/۰۶/۰۳

برای ایرانی سوسیالیستی بقیه از صفحه آخر

و دارند. البته محاصره چین و منفرد کردن آن دیگر کار آسانی نیست و زمین تا آسمان با محاصره و تحریم کوبا و ایران فرق دارد. موقعیت ژئو پولیتیک چین، پیشرفت علم و صنعت، وسعت سرزمین و عظمت جمعیت آن و امروزه میزان تولیدات آن عواملی هستند که کار آمریکا را بسیار سخت کرده است. تحلیل گران جهانی از هم اکنون شکست آمریکا را در این عهده گیری استراتژیکی پیش بینی می کنند. این امر پس از بروز کوید ۱۹ و نتایج آن مشکل تر بنظر می رسد. طبق پیش بینی بانک جهانی اقتصاد چین در همین سال دوهزار و بیست چهار درصد رشد خواهد داشت در حالی که آمریکا تا حد ۸ درصد منفی خواهد بود.

ایران پس از انتخابات آمریکا

استراتژی محاصره چین و ایجاد محور ضد چینی که از استرالیا تا دریای مدیترانه کشیده شده است طلب می کند که ایران در خدمت این استراتژی قرار گیرد. اگر به ۱۲ نکته وزارت امور خارجه آمریکا پس از بیرون رفتن آمریکا از برجام توجه کنیم آنچه از حکومت ایران طلب

دولت صهیونیستی اسرائیل) وجود داشت (و یا هنوز هم دارد). در هر آکسیون ضد جمهوری اسلامی که ایرانیان چپ برگزار می کردند و افراد حزب کمونیست کارگری نیز حضور داشتند، این گروه پرچم اسرائیل را می آوردند، کنار و یا جلوی آکسیون می ایستادند و عکس می گرفتند. وقتی هم که اعتراض می شد و تظاهر کنندگان خشم خود را نشان می دادند و تلاش می کردند آن ها را از تظاهرات خود دور کنند، اعضای حزب کمونیست کارگری بین معترضین و Deutschen-Anti، هائل می شدند و از آن ها دفاع می کردند... این عمل کرد را بسیاری از مردمی که در آکسیون های ایرانیان شرکت کرده اند، دیده اند.

طنز تاریخ گزنده است. منصور حکمت که به قول خودش در کردستان پایه کارگری داشت، کارگران را رها کرد و رفت اروپا ولی کارگران کردستان ماندند و مبارزه را ادامه دادند. و اکنون حزب کمونیست ایران نفوذ نسبی در بین آنها دارد. زنان کارگری نیز که به جنبش کمونیستی پیوسته و بچه دار هم شده اند، به علت شرایط سخت زندگی باید روزی ۱۲ ساعت در کارخانه ها کار کنند. ولی زنان کمونیست حزب کمونیست کارگری که بچه دار هم نشدند، تحت رهنمودهای منصور حکمت به اروپا فرار کردند و کارگران زن بچه دار شده در کارخانه ها را تنها گذاشتند.

این است طنز تلخ تاریخ. هیچ عاملی مثل روند زندگی حقیقت درونی آدم ها را رو نمی کند. روند زندگی، همه ناگفتنی های درونی انسان ها را با صدای بلند می گوید، همه اندیشه ها را با معیار عمل محک می زند و انسان ها را آن طور که هستند می نمایاند نه آن طور که مایلند نشان داده شوند.

جمع بندی:

چند ماه بعد از به قدرت رسیدن رژیم سرمایه داری مذهبی جمهوری اسلامی، تعقیب و سرکوب جنبش انقلابی به ویژه جنبش کارگری و کمونیستی آغاز گردید. جنبش مجبور به عقب نشینی شد. پراکندگی آغاز گردید. اشتباهات سیاسی و تاکتیکی اغلب سازمان های کمونیستی در ارتباط با مسائل حاد جامعه، به گسترش پراکندگی و تعمیق بحران دامن زد. تعدادی از اعضای سازمان های کمونیستی از سازمان هاشان جدا شدند و پروسه امتیزه شدن این جنبش شدت گرفت. اتحاد مبارزان کمونیست به صورت سازمانی کوچک و ناشناخته وارد گود شد و با لفاظی های پرولتر پرولتر و ارائه فرمول های عام کلاسیک های مارکسیست، توانست به سازمان کومله کردستان ایران نزدیک شود و بعضی از کادرها و اعضای سابق سازمان های کمونیستی را به خود جلب کند. از ادغام این دو سازمان، حزب کمونیست ایران به وجود آمد. این حزب تحت سیاستها و تاکتیک های تروتسکیستی منصور حکمت همان اشتباهات سازمان های



تاریخ کلیه جنبش های توده ای جهان در این چند دهه نشان میدهد که دست بدست شدن قدرت میان نمایندگان طبقه سرمایه زیر هر پوششی باشد، نظامی، اسلامی و حتی دموکراسی پارلمانی هیچگونه تغییری بسود اکثریت عظیم توده ها صورت نخواهد گرفت. ایران، ترکیه، مصر و سودان را ببینید که تغییرات چه نتایجی را به بار آورده است. در نتیجه چپ ایران با صد سال مبارزه ی طولانی و سختی که پشت سر گذاشته در چنین اوضاعی چگونه باید عمل کند؟

کمونیستها باید پرچمدار استوار استقلال و عدم وابستگی ایران باشند با هرگونه سیاست تجاوزگرانه قدرت های بزرگ جهانی مبارزه کنند کمونیست ها باید با خط کشی درست طبقاتی و انتخاب بدیل راستین کارگری با برنامه سوسیالیستی برای نجات ایران به میان توده ها روند، روی آموزش از توده ها و آموزش به توده ها پافشاری کنند واز این طریق در خدمت تمام وکمال متشکل شدن کارگران و توده های وسیع مردم ستمدیده و زحمتکشان شوند. تنها از این طریق است که کمونیستها قادر می شوند یک حزب متحد و یک پارچه بلشویکی در پیوند با جنبش کارگری در داخل و در قلب جنبشهای عملی توده ای بوجود آورند. درست آن حلقه زنجیری است که چون بدست گرفته شود و محکم بدست گرفته شود بقیه حلقه های انقلاب کردن به درستی در دست گرفته خواهد شد.

نجات ایران بحران زده ی امروز که به لبه پرتگاه رسیده است امروز اتحاد و ایجاد وسیع ترین و عظیم ترین نیروهای توده ای، جنبش های اجتماعی و نهادهای آزادیخواه و استقلال طلب زیر پرچم راستین طبقه کارگر برای براندازی نظام جمهوری اسلامی در دستور کار است.

کمونیستها باید با هرگونه سازش با امپریالیسم که نتیجه اش دست بدست شدن قدرت سیاسی در میان طبقه سرمایه داری است و در راستای منافع امپریالیسم آمریکاست مبارزه کنند.

محسن رضوانی

**بجز نوشته های سر که با امضا
تصریح منتسب مر گردد و
بیانگر نظرات**

**حزب رنجبران ایران
باشد**

**دیگر نوشته ها مندرج در
نشریه رنجبر به امضا افراد
است و مسئولیت آنها با
نویسندگان نیست.**

طبق تجربه جهانی در دوران بحران ساختاری سرمایه داری هنگامی که بیکاری گسترش می یابد و هیئت حاکمه از نفس می افتد و سرمایه داری زیر سوال می رود بورژوازی دست به دامان جناح راست افراطی فاشیستی می شود که نه با شعار های واقعی کارگران بلکه با شعار های نژادپرستانه و شوونیستی جنبش کارگری را از مسیر راستین انقلابی و سوسیالیستی منحرف کند. این گرایش از بحران ساختاری سرمایه داری ۲۰۰۸ در اکثر کشورهای سرمایه داری رشد کرده است و حتی در بعضی از کشورهای اروپایی از جمله لهستان و اتریش و خود ایالات متحد آمریکا به قدرت رسیده است. اکنون ما در ایران با چنین شرایطی روبرو هستیم. بحران اقتصادی از سر گذشته است و هر روز بیشتر ناتوانی و فروماندگی حکومت عیان می گردد. توده های عظیم مردم در کارخانه ها و در خیابان ها با اعتراضات خود دیگر هیچ آبرویی برای نظام باقی نگذاشته اند. درست از سال ۸۸ ریزش و جدایی از نظام شروع شد ولی هیچگاه مخالفان سیاسی درون نظام تا این حد در فعالیت های بیرون از نظام جلو نرفته بودند. اما اکنون پا را فراتر گذاشته اند، نمایندگان آن ها به گله خانم کلینتن وزیر امور خارجه آمریکا در خیزش ۸۸ پاسخ می دهند که حاضر به همکاری اند. البته این همصدایی میان رگه های همجنس حامی ادامه نظام سرمایه داری چون از لحاظ ماهیت طبقاتی یکی هستند طبیعی است و معمولا به سازش با جناح هممنوع طبقاتی خود بیشتر دیده می شود. افشای تفاهم نامه ۲۵ ساله خط راست بدیل امپریالیستی را آشکار کرد. نشان داد که یک خط متحد سیاسی میان جناحی از حاکمیت با دارودسته های راست ضد کمونیست ترامپیست در خارج موجود است. همانطور که خمینی گفت من طلبه هستم و به قدرت سیاسی چشمی ندارم، افرادی هم در همسویی با سیاست های کاخ سفید که مشاورانش معتقدند همه زمینه ها آماده است تنها رهبری لازم است؛ دست اندرکارند. پیام اخیر رضا پهلوی هم در این راستا است. هیچ جای تعجبی نبود و نیست چه همه ی اینها روی یک نکته اشترک داشته و دارند ضد کمونیستند و از موضع ضد کمونیستی متحد اند و چنانچه بار دیگر رژیم چنجی هم صورت گیرد همانطور که دارو دسته ی خمینی به سازمان سیا تعهد دادند علیه کمونیست ها خواهند ایستاد، اینها هم که این روزها آشکارا به سرسپردگی آمریکا افتخار می کنند، بدتر عمل نکنند بهتر نخواهند کرد.

هصدایی رئیس مجلس ایران که وابستگی اش به سپاه پاسداران محرز بنظر می رسد، شایعات یک دست شدن ریاست جمهوری در انتخابات آینده ایران که یک سپاهی خواهد بود این شبه را تقویت می بخشد که قدرت سیاسی را سپاه دارد بشیوه خزنده بدست می گیرد. حال با توجه به نکات بالا سرنوشت آیت الله خامنه ای چه خواهد شد؟ این روزها او از همه بیشتر مورد حمله است؟ حتی در داخل ایران هم دیگر نقد از خامنه ای عمومی شده است. آیا سناریوی همان سیاست دوران تغییر رژیم در سال ۵۷ تکرار خواهد شد. **وظیفه چپ و اهمیت اتخاذ سیاست درست.**

تازه منتخب از جنس سرکردگان سپاه پاسداران با براندازهای پرو آمریکایی خارج کشور همصدا شدند و علیه تفاهم نامه ای که شش سال بود گرد و خاک میخورد مشترکاً به افشاجاری پرداختند. این عملکرد مشترک با سرو صدای بلند رسانه ای داخل و خارج روبرو گشت. زیر درخت سیب و تدارک بهمین ۵۷ و شعار همه باهم را تداعی می کرد. تضاد های درون نظام شاهنشاهی بالا گرفته بود، شاه نخست وزیر دوازده ساله اش هویدا را را زندانی کرده بود. در مجلس دست نشاند، مانند امروز چند نماینده پیدا شدند که به طرفداری از خمینی برخاسته بودند. تظاهرات میلیونی کارگران و زحمتکشان و کلیه نیروهای آزادیخواه و ضد امپریالیست که ترس و وحشت در دل سرمایه جهانی انداخته بود آنها را بر آن داشت در برابر بدیل مترقی چپ و کارگری بسوی بدیل تراشی اسلامی سرمایه داری خمینی روند. توده های مردم با جنایاتی که شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ علیه حکومت ملی دکتر مصدق مرتکب شده بود، در راهپیمایی عظیم بی اقتدار کردند و آنقدر او را زدند که بالاخره راضی شد رو به مردم اعلام کند پیامتان را شنیدم. اما تاریخ گواه است که دیکتاتور ها همیشه دیر دوزاری شان می افتد. دیگر دیر شده بود دستگاه های امنیتی آمریکا با خمینی که از زمان های دور ارتباط داشتند تدارک برداشتن شاه را دیده بودند و وارد عمل شده بودند. حالا دیگر تمام عناصر دست نشاند آمریکایی را به کار گرفته که شاه باید برود. شاه مقتدر برپا کننده جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران را به جایی رساندند که دیگر هیچ غلطی نمی توانست کند، همانطور که پدرش با آن همه اقتدار رضا شاهی وقتی که انگلیس ها به او حکم کردند باید برود هیچ غلطی نتوانست کند. تاریخ بار دیگر تکرار شد اما این بار با سر تیت بزرگ اطلاعات « شاه رفت ».

سرو صدای طرفداری از آمریکا و سازش با آمریکا با طرح تفاهم نامه ۲۵ ساله زمینه ای را بوجود آورد که انسان را به یاد گفته کودکانه « تا سه نشه بازی نشه » بپاندازد. سروصدای مجلسیان و بوق کرنا ی رسانه های آمریکایی و انگلیسی و اسرائیلی درباره تفاهم نامه ایران و چین و پخش دروغ که چینی ها نیرو نظامی در جنوب ایران پیاده کرده اند و جزایر خلیج فارس به چینی ها واگذار شده به درستی بعضی از ناظران سیاسی و تحلیلگران را به چگونگی تکوین نقشه بیگانگان در واقعه ۵۷ کشاند. بخصوص اینکه سال انتخابات در آمریکا بود و ترامپ باید فیلی هوا میکرد و در رابطه با ایران پیروزی چشمگیر نشان میداد چون کشتن قاسم سلیمانی در افکار عمومی آمریکا در مقایسه با کشتن بن لادن توسط اواما بسود ترامپ نمره چندانی نگرفته بود. علاوه بر اینکه دامنه شکست سیاست فشار حداکثری هم گسترش یافته بود. حتی روزنامه واشنگتن پُست رو به کاخ سفید نوشت تحریم ها موثر نیفتاده، مخالفان راست خارج کشوری هم راهی به جایی نبرده اند و یک رهبری منسجم براندازی بوجود نیامده است. پس باید رو به جنبش میلیونی کارگری کرد که با هرگونه دخالت خارجی مخالفند و استقلال ایران را می خواهند. اما توانایی تغییر رژیم را دارند.



گرسنگی اهرم سیاسی.... بقیه از صفحه آخر

جهانی از ۱۰ سال گذشته بوده است. از سال ۲۰۱۶ گرسنگی مجدداً به کنار گذاشته شده است. این عوامل موثر چیست؟ در حالیکه هدف کوتاه مدت از بین بردن گرسنگی تا سال ۲۰۳۰ است. روند رشد گرسنگی نشان می دهد که این هدف نه تنها با سیاست ها و ساختارهای کنونی قابل تحقق نیست، بلکه هدف فوق یک خواست واقعی نیست و دول و شرکت های بین المللی بطور جدی و واقعی خواهان از بین رفتن این گرسنگی نبوده و فقط شعارش را می دهند.

عوامل بازدارنده در از بین بردن گرسنگی فقط اقتصادی نیستند. توجه به این نکته و تغییرات اقتصاد سیاسی از پایه و بصورتی نهادینه که در تضاد با ساختار سرمایه داری بین المللی هستند، قدم اول در از بین بردن گرسنگی هستند: برای حل ابتدایی گرسنگی در ابعاد جهانی موارد زیر باید تحقق پیدا کند

- ۱ - توقف و از بین رفتن مبادله نابرابر بین المللی از طریق کالا و ارز
- ۲ - اجازه رشد آزادانه اقتصاد همه کشورهای جهان بدون تحمیل فشار و سمت دهی به آن (مثلاً اجبار به خرید تسلیحات نظامی و غیره)
- ۳ - حفاظت از محیط زیست و برنامه ریزی برای آن بدون توجه به مرزهای سیاسی جهان برای کل کره زمین
- ۴ - به رسمیت شناختن دسترسی همه انسان ها جدا از نژاد و ملیت و غیره به آب سالم، غذای کافی و سالم، بهداشت رایگان، حق داشتن کار و آموزش و تنظیم جمعیت بر اساس احتیاج جوامع
- ۵ - توقف جنگ های منطقه ای و داخلی و توقف فروش سلاح در عرصه بین المللی، انحلال تمامی اتحادیه های نظامی
- ۶ - به رسمیت شناختن حقوق مساوی بین المللی برای تمامی کشورهای جهان و از بین بردن حق وتو و برتری در سازمان ملل. عدم دخالت در امور دیگر کشورها
- ۷ - ممنوعیت تحریم های کالاهای اولیه زندگی انسانی از جمله غذا، بهداشت، آموزش و پرورش و....

البته موضوعات بالا اولیه ترین معضلاتی هستند که بایستی در خدمت کاهش واقعی گرسنگی تا از بین بردن آن حل شوند. از بین بردن گرسنگی در نظامی که بر پایه سود و بهره کشی شکل یافته است به تغییر ساختاری و سیستمی اجتماعی از نظام سیاسی تا دیگر عرصه های اجتماعی نیاز دارد.

آمارهای بین المللی نشان می دهد که از سال ۲۰۱۶ قیمت مواد اولیه غذایی از حیوانی تا کشاورزی و صنایع وابسته در اکثر کشورها در حال رشد بوده اند. بطور مثال گندم آمریکا از ۲۰۰ دلار به ۲۲۰ دلار در هر تن گندم و گوشت گاو از تنی ۵۰۰۰ دلار به ۵۸۰۰ دلار رسیده است. این رشد تقریباً ۲۰ درصد در مواد غذایی در سطح جهانی، در عین کاهش درآمدهای طبقات کارگر و زحمتکش، بسیاری از اقلام اولیه را از سفره فرودستان اجتماعی حذف کرده است. علاوه بر آن تحریم های اقتصادی و جنگ داخلی را هم بایستی در

نظر داشت. مضافاً مشکل ویروس کوید-۱۹ هم باعث گرسنگی بیشتر شده است. بهره برداری سرمایه بصورت کاملاً ضد انسانی و ضد اخلاقی از همه گیری ویروس کرونا که تا به حال به مرگ میلیونها نفر انجامیده است، کار مبارزه با گرسنگی را مشکل تر کرده است.

سیاست گرسنگی اجتماعی باعث شورش های اجتماعی شده است که بدون رهبری درست به نتایج فلاکت باری رسیده است. عراق و سوریه و یمن نمونه های خوبی است. کشورهای معظم متروپل با استفاده از ابزارهای اقتصادی و سیاسی علیه کشورهای مخالف باعث بسته شدن دادو سندهای بین المللی با کشورهای مخالف و تحریم های آنان دست زده و آنرا با هدف (ایجاد گرسنگی عمومی برای طغیان شورش های کور) جلو می برند. این اهرم در درجه اول کودکان را به گرسنگی می کشاند. تحریم هایی که علیه عراق و کشورهای آفریقایی و کشورهای به قول آمریکا سرکش اجرا شده است دارای نتایج بشدت وحشتناک و ضد انسانی بوده است. میلیونها کودک در عراق و یمن و سوریه و فلسطین و برخی از کشورهای آفریقایی یا مردند و یا در حال مردن هستند. آمار کودکان ناشی از گرسنگی بر اساس سایت برنامه جهانی تغذیه این چنین است، یک ششم کودکان در کشورهای در حال توسعه حدود ۱۰۰ میلیون کمبود وزن دارند و یک چهارم کودکان دنیا رشد کافی نداشته اند که در برخی از کشورهای در حال توسعه به یک سوم هم می رسد و یا یک سوم مرگ و میر کودکان در کشورهای در حال توسعه بعثت گرسنگی است.

مقایسه کشورهای مختلف به ویژه پیرامونی در امر گرسنگی نشان می دهد که کشورهایی که بیشتر مورد غارت و چپاول و فوق سود امپریالیستی هستند با اینکه از منابع طبیعی و انسانی خوبی برخوردارند ولی فقیرتر و گرسنگی در آنها بیشتر است. در عین حال کشورهایی که بیشتر علیه امپریالیست ها ایستاده اند و یا حکومت های دموکرات تر و مردمی داشته اند از گرسنگی کمتر و یا کاهش آن روبرو بوده اند. در روسیه بعد از جنگ داخلی و چین بعد از انقلاب و ویتنام بعد از پیروزی بر امپریالیسم آمریکا در طی یک پروسه که از سیستم سرمایه داری و امپریالیستی آن بریدند گرسنگی و فقر به تدریج روبه کاهش گذاشت. آلترناتیو آنها نه تعدیل سرمایه داری و کج دار مریز با امپریالیست ها بلکه نشان دادن سوسیالیسم بجای سرمایه داری بود. امروزه آنچنان بحران سرمایه داری شدید است که کسانی مانند بیل گیت (میلیارد آمریکایی و مدیر سابق مایکروسافت) هم به این نتیجه رسیده است که سرمایه داری باعث و بانی فقر و گرسنگی و تنها سوسیالیسم نجات دهنده است.

ایران منابع طبیعی، وسعت زمین های کشاورزی، نفوس جمعیت، وسعت جمعیت منابع ارزی نشان می دهد که ایران یکی از کشورهای بسیار ثروتمند جهان بحساب می آید. اولین سئوالی که به ذهن خوانندگان متبادر می شود این است که: پس چرا در این وسعت گرسنه و

بیکار در ایران زندگی می کنند و سطح زندگی عمومی به این حد پائین است. وضعیت مشخص ایران نشان می دهد که در مبارزه با گرسنگی، بایستی تحریم های اقتصادی از سر مردم برداشته شود زیرا این تحریم ها برخلاف تبلیغات کشورهای تحریم کننده بطور مستقیم طبقات فرودست را به خانه خرابی و گرسنگی می کشاند. گرسنگی یک اهرم سیاسی و یک مصیبت عظیم اجتماعی است که بایستی به مقابله جدی با عاملینش برخاست. بدون افشای جنایات دولت ها و نیروهایی که باعث گرسنگی عمومی می شوند نمی توان اجازه تامین حداقل زندگی تودهها را فراهم نمود.

گرسنگی اهرم فشاری برای به عقب راندن کارگران و زحمتکشان از درخواست های فزاینده ای است که تولید انبوه و رشد جامعه بشری امکان حصول آن را فراهم کرده است برای ایجاد گرسنگی راههای مختلف را کشورهای معظم سرمایه داری جلوی می برند از تلاش برای ایجاد جنگ تا برپایی دولت های دیکتاتوری های عریان و فاشیستی، محاصره اقتصادی، ترغیب برای دزدی از بودجه های دولتی و فرار به بانک های غربی و ایجاد وضعیت جنگی به مدت طولانی در جوامع، سپردن اقتصاد به بخش های خصوصی و از بین بردن معیارهای استاندارد در جوامع بشری و....

در ایران گرسنگی بر دو مولفه دولت و تحریم ها استوار شده است. از یک سو دولتی فاسد و دزد و دروغگو و فریبکار و از سوی دیگر تحریم های سنگین امپریالیست ها بویژه امپریالیسم آمریکا علیه ایران. روشن است که موضوع اصلی این مجادله رژیم جمهوری اسلامی است. رژیمی که در زمان مناسبات عادی با کشورهای خارجی هم بسیاری از مردم زحمتکش بویژه در استان های مرزی با گرسنگی و فقر عمومی دست و پنجه نرم می کردند. گرسنگی در این ابعاد جهانی دارای پاسخی جهانی است. بوجود آورندگان آن سرمایه داری جهانی و به تبع آن از بین برندگان آن طبقه جهانی کارگر است که بطور مستقیم از آن در رنج و عذاب دائمی است.

ع.غ

به تارنما های اینترنتی

حزب رنجبران ایران

مراد جمع کنید

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com



نقش منصور حکمت در جنبش کمونیستی (۱۱)

کارگران مثلا کارگرانی که الان ۲۰ و ۲۲ ساله هستند و اینها را سازماندهی کنیم. در این صورت بعد از ۱۰ تا ۱۵ سال یک عده از آنها بچه‌دار می‌شوند، تعدادی مریض می‌شوند و یک عده از آنها از کار سیاسی کنار می‌کشند. در آخر می‌بینیم که بعد از این سالها ما ظاهرا از یک طرف آدم‌ها را کمونیست می‌کنیم و از طرف دیگر آنها بازنشسته می‌شوند و از کار سیاسی کناره‌گیری می‌کنند. بعد معصومانه سؤال می‌کنند: "می‌شود در طی ۵۰ سال یک حزب کمونیستی در میان کارگران کار کند و بعد از ۵۰ سال به قدرت برسد؟" و خودش جواب می‌دهد"

ملاحظه می‌کنید؟ آگاهانه دارد مارکسیسم را به دور می‌افکند به همین جهت می‌گوید می‌خواهم کفر بگویم. در واقع می‌گوید که نسبت به مارکسیسم مرتد شده‌ام. حال از آقای منصور حکمت می‌پرسیم که چرا طبقه کارگر را از دایره انقلاب پرولتری خارج کرده ای؟ او جواب می‌دهد:

"اما من می‌خواهم اینجا یک سؤال کفرآلود دیگر مطرح بکنم: اگر این پروسه بیش از ۲۰ سال طول بکشد، و ما شروع کنیم به سازماندهی در میان

سخنرانی در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران - ۱۵ آوریل ۱۹۹۸

بحث چپ‌ها با شما این است که کسب دولت پرولتاریا بدون حضور پرولتاریا برای "پرولتاریا" غیر ممکن است. غیر از تلاش پرولتاریای متشکل و آگاه در جهت کسب قدرت، هر حزب و سازمانی به قدرت دست یابد، حتماً نماینده بورژوازیست. حکمت خیلی روشن می‌گوید که حزب کمونیست کارگری باید قدرت سیاسی را بگیرد: "اولین نکته‌ای که من می‌خواهم بگویم و شاید کفر آلود به نظر برسد این است که این حزب به قدرت سیاسی نظر دارد و می‌خواهد قدرت سیاسی را به دست بگیرد"

۱ - منصور حکمت - حزب و قدرت سیاسی -

برای ایرانی سوسیالیستی و متکی به خود مبارزه کنیم

می‌شود و نیروهای مترقی در آمریکا این استراتژی را زیر سوال برده اند اما هنوز مراکز فکری امپراتوری و رهبریت دو حزب سیاسی به این آرزوهای بلند پروازانه باور دارند. اما در چگونگی پیشبرد این استراتژی با هم اختلاف دارند. البته چون هدف مشترکی را دنبال می‌کنند در این اختلافات تاکتیکی دیوار چینی کشیده نشده است و در جاهایی بهم می‌رسند در جاهایی از هم دور می‌شوند. استراتژی هر دو جناح حاکمیت دولت پنهان محاصره و منفرد کردن چین است. درست بخاطر شکست سیاست تسخیر از درون که نیکسون و کیسینجر در رویای خود پروراندۀ بودند از اواخر دهه ی اول قرن بیست و یکم، استراتژی محاصره چین را در پیش گرفتند. که هر دو حزب بر سر آن توافق داشتند

تغییرات در حال تکوین ایران نگاه می‌کنیم. آرزوهای بلند پروازانه امپراتوری. Foreign Affairs مورتیمر زوکرمَن در مجله امور خارجی

در ماه مه ۱۹۹۸ نوشت قرن بیستم قرن آمریکا بود و همه ی شرایط فراهم است که قرن بیست و یکم هم همچنان دومین قرن آمریکا باشد. این اساس استراتژی سیاست جهانی آمریکاست. هژمونی تک قدرتی آمریکا که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی میسر شد باید حفظ شود. چنین است استراتژی دولت پنهان یا به قول چامسکی « آرزوی بلند پروازانه امپراتوری ». با اینکه از آن زمان تا بحال تغییرات زیادی در وضع اقتصادی جهان دیده

سخن ن ترامپ و بایدن در کارزار انتخاباتی درباره ایران از لحاظ استراتژیکی و هدف نهایی تفاوت های اساسی ندارند آنچه تفاوت هست در تاکتیک و چگونگی رسیدن به هدف می باشد. هر دو آنها همراه با متحد اصلی شان در منطقه خاورمیانه نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل نه در پی براندازی نظام سرمایه داری اسلامی در ایران بلکه در پی تغییر سیاست های استراتژیک ایران و آوردن ایران در چارچوب راهبردی کل استراتژی آمریکا در سطح جهانی اند. درست با حرکت از این استراتژیست که باید اوضاع حاکمیت ایران را مورد بررسی قرار داد. علاوه بر حرکت از دوران تاریخی مبارزه طبقاتی و صف آرائی طبقاتی باید به سیاست های استراتژیکی قدرت های بزرگ هم توجه کرد. در اینجا ما از این زاویه به

گر سنگی اهرم سیاسی

که ۲.۴ درصد گرسنگان جهان در ایران زندگی می‌کنند. سایت دوپچه وله آلمان می‌گوید بر اساس این گزارش در سال گذشته (منظور ۲۰۱۷ م.) ۶۸۷،۸ میلیون نفر در سطح جهان گرسنگی می‌کشیده اند که ۱۰ میلیون بیشتر از ۲۰۱۸ و ۶۰ میلیون بیشتر از ۲۰۱۴ است. در میان کشورهای جهان اکثریت گرسنگان در کشورهای پیرامونی بویژه در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین هستند. گرسنگی در کشورهای متروپل سرمایه داری در مقایسه کاملاً ناچیز است.. عوامل مختلفی که باعث کاهش گرسنگی در سطح

در سطل ها و مراکز جمع آوری اشغال ها به دنبال تکه نان و یا چیزی برای خوردن هستند. هزاران کودک به دنبال تکه کاغذ و پلاستیک یا فلزی برای فروش آنها در بدترین شرایط انسانی زندگی، کار می‌کنند. فقر عمومی آشغالگردی را به امری عادی در جامعه تبدیل کرده است.

سیاست گرسنگی دادن به کشورها و ملت ها، سیاست جدیدی نیست. بر طبق آمار سازمان جهانی تغذیه، گرسنگان جهان در سال ۲۰۱۷ به ۸۲۱ میلیون نفر رسیده است. آمار سازمان تغذیه جهانی نشان می‌دهد

اخیرا رئیس کمیسیون برنامه و بودجه اظهار داشت که در ایران ۲۰ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند و گرسنه هستند. برای خوانندگانی که موضوعات اجتماعی را و بویژه وضع معیشتی و زندگی مردم را دنبال می‌کنند. بخوبی می‌دانند مفهوم ۲۰ میلیون گرسنه از یک کشور ۸۵ میلیونی به زبان دیگر یک چهارم جمعیت به درجات اقتصادی بسیار پائین تر از خط فقر سقوط کرده اند، یعنی یک فلاکت اقتصادی و درمانده. در عین حال در این روزها ما با صحنه های دردناکی در شهرها و شهرستانها روبرو هستیم که فقرا در پی خرده نانی

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پُستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A



آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس عُرْفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org